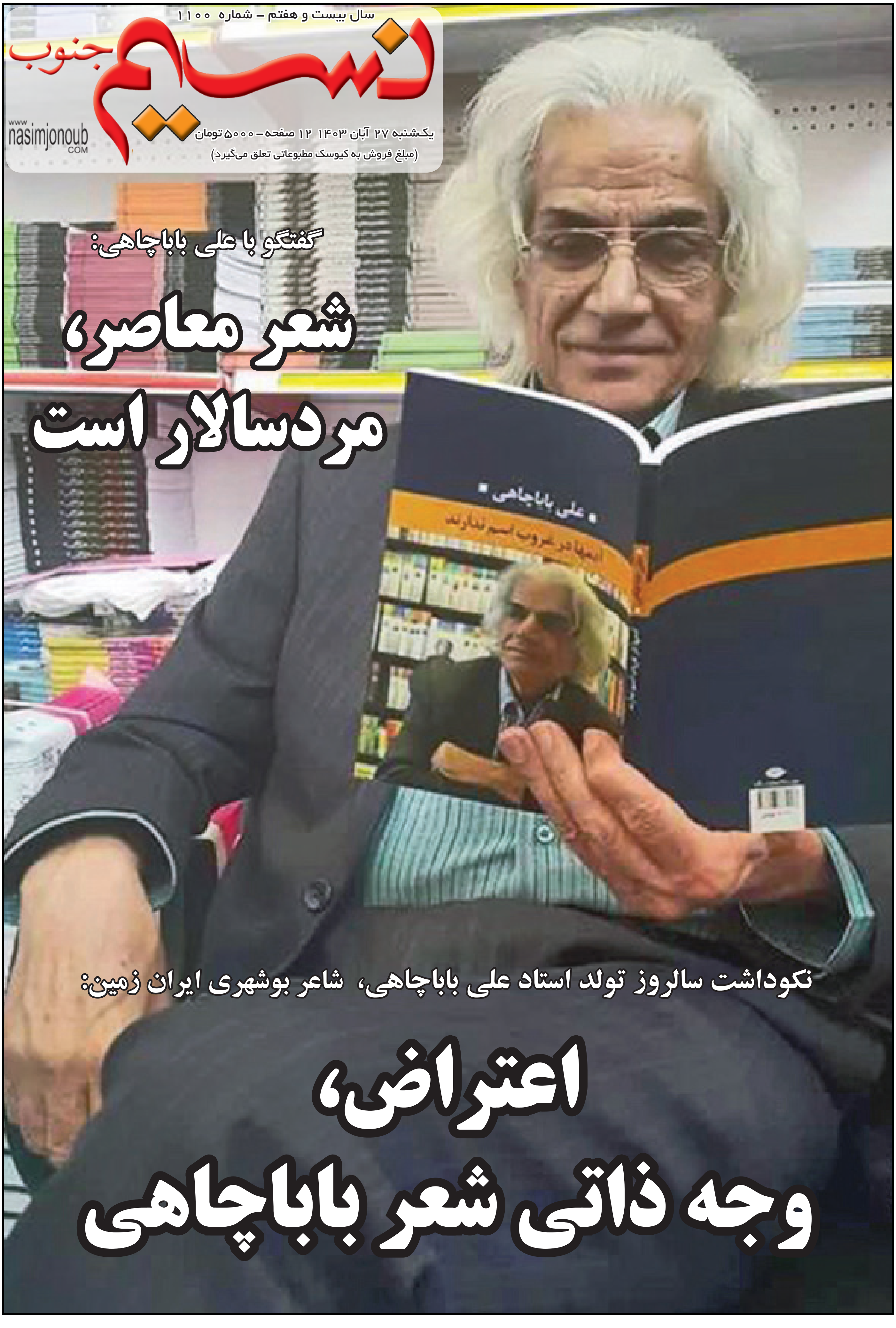
سال بیست و هفتم – شماره ۱۱۰۰

نسیم جنوب

www nasimjonoub COM

یکشنبه ۲۷ آبان ۱۴۰۳ ۱۲ صفحه – ۵۰۰۰ تومان

(مبلغ فروش به کیوسک مطبوعاتی تعلق می‌گیرد)



گفتگو با علی باباچاهی:

شعر معاصر، مردسالار است

نکوداشت سالروز تولد استاد علی باباچاهی، شاعر بوشهری ایران زمین:

اعتراض، وجه ذاتی شعر باباچاهی

موفقیت بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر در زمینه ثبت آثار تاریخی



مدیرکل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان بوشهر گفت: بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر رتبه سوم را در زمینه ثبت آثار تاریخی در سامانه جام به خود اختصاص داد.

به‌گزارش میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان بوشهر، اسماعیل سجادی‌منش امروز شنبه ۱۲ آبان ۱۴۰۳ گفت: در نشستی که با حضور نمایندگان و روسای موزه‌های نهادهای دولتی و عمومی در وزارت متبوع برگزار شد، بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر بوشهر با ثبت ۳۲۳ قلم شی تاریخی در سامانه جام، موفق به کسب رتبه سوم این حوزه در کشور شد.

مدیرکل میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی استان بوشهر افزود: این کار ارزشمند با تلاش شبانه‌روزی نویسنده، پژوهشگر و تاریخ‌شناس بوشهری دکتر عبدالکریم مشایخی مدیر بنیاد ایران‌شناسی شعبه بوشهر انجام گرفته و شایسته تقدیر است.

او ادامه داد: بدون تردید این اتفاق نشان از درایت دکتر مشایخی دارد، چرا که مستند شدن و ثبت این اشیا به احیا، حفاظت و معرفی آن‌ها بیشتر کمک خواهد کرد.

سجادی‌منش در پایان بیان کرد: وزارت میراث‌فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی متولی موزه‌ها در کشور است و بر اساس ضوابط، تمامی موزه‌های نهادهای دولتی و عمومی باید نسبت به ثبت آثار تاریخی در اختیار و اطلاعات موزه‌ای در سامانه جام اقدام کنند تا در مسیر حفظ این آثار ارزشمند کمک کننده باشند.

به کارگیریِ بیش از ۵۰ نیروی غیربومی در یکی از پتروشیمی‌های عسلویه

پایگاه نفت ما نوشت: شنیده ها حاکیست یکی از پتروشیمی های متمول مستقر در عسلویه بیش از ۶۵ نیرو جذب کرده که حدود ۱۵ نفرِ آنان از جوانان جویای کار استان بوشهر هستند.

به زودی با نام بردن از این پتروشیمی، مدیرعامل آن می بایست برای افکار عمومی روشن کند مبنای جذب این تعداد نیروی غیربومی چه بوده است؟ آیا رشته‌های موردنیاز برای جذب در این پتروشیمی عریض و طویل در استان بوشهر وجود نداشته یا دلایل دیگری در پسِ پرده نهفته است؟ دستگاه‌های نظارتی استان بوشهر می‌بایست با ورود به موضوع افکار عمومی را در کم و کیفِ کار قرار دهند و اگر تخلفی صورت گرفته باشد باید به شدت با متخلفین برخورد کنند.

استاندار بوشهر:

تامین آب آشامیدنی از خواسته‌های دیرینه بوشهریها است

استاندار بوشهر گفت: باتوجه به این‌که تامین آب آشامیدنی ازخواسته‌های دیرینه مردم این استان است نخستین بازدید در حوزه عمرانی، از طرح آب‌شیرین کن انجام شد.

به گزارش ایرنا، ارسلان زارع روز پنجشنبه در بازدید از آب شیرین کن نیروگاه اتمی بوشهر اظهار داشت: برای رفاه و آسایش مردم از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنیم و به ویژه برای رفع دغدغه‌های اساسی مردم نهایت توان خود را به کار می گیریم.

وی افزود: تامین آب آشامیدنی مردم استان در تابستان یک مساله مهم است که تکمیل طرح‌های حوزه آب گامی در این مسیر به شمار می‌رود.

زارع با اشاره به اقدامات انجام شده برای رفع تنش آبی گفت: تکمیل آب شیرین کن ۷۵ هزار متر مکعبی نیروگاه اتمی به بهبود وضعیت آب شیرین می‌انجامد.

استاندار بوشهر از پیشرفت ۶۰ درصدی آب‌شیرین نیروگاه اتمی بوشهر خبر داد و افزود: انتظار ما این است که ضمن رعایت استانداردها، در تکمیل این طرح سرعت بخشی شود.

زارع با بیان این‌که فرسودگی شبکه انتقال آب از مشکلات این حوزه است یادآور شد: تامین اعتبار برای برطرف کردن این مساله مورد تاکید قرار دارد.

بهبود تولید و صادرات خرما در اولویت برنامه‌های استان بوشهر است

استاندار بوشهر گفت: دولت بر پیگیری مطالبات فعالان صنعت خرما، صنایع فرآوری و بسته‌بندی تأکید دارد و در این حوزه هدف، تکمیل حلقه‌های مفقوده و بهبود تولید، عرضه، فروش و صادرات خرما است.

به گزارش خبرنگار ایرنا، ارسلان زارع در همایش خرما و صنایع وابسته در بوشهر افزود: دولت و نمایندگان مجلس به ویژه کمیسیون کشاورزی در تلاش هستند تا مشکلات بخش خرما را با اجرا برنامه‌هایی در کوتاه‌مدت و میان‌مدت حل کنند.

وی همچنین با اشاره به حضور ۱۰ استان در این همایش، از همکاری نمایندگان مجلس برای رفع مشکلات قدردانی کرد.

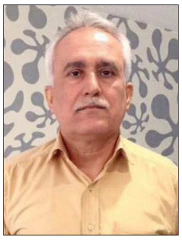
استاندار بوشهر ادامه داد: یکی از مطالبات جدی نخل‌داران بوشهر، طرح تحول نخلستان‌ها و اجرای شیوه‌های نوین آبیاری است.

بهبود تولید و صادرات خرما در اولویت برنامه‌های استان بوشهر است. زارع اظهار کرد: علاوه بر نوسازی نخلستان‌ها، تأمین منابع مالی برای نخل‌داران و توسعه زیرساخت‌های آبیاری، در اولویت قرار دارد و این اقدام‌ها می‌تواند به رونق بیشتر صنعت خرما و بهبود وضعیت اقتصادی این بخش کمک کند.

وی با تاکید بر اهمیت صادرات خرما به بازارهای جهانی افزود: برای موفقیت در این زمینه، باید کیفیت محصول و بسته‌بندی خرما به استانداردهای بین‌المللی نزدیک شود تا بتوان در بازارهای جهانی رقابت کرد.

شهرداران و دهیاران باید انتخابی باشند

دکتر امان الله شجاعی



با توجه به گذر زمان و بروز برخی نواقص در ارتباط با انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا و همچنین روش انتخاب شهرداران و مشکلاتی که به‌دنبال آن‌ها به وجود می‌آید، احساس نیاز به ایجاد تغییرات اساسی در قانون شوراها ضروری است.

به باور بنده، مهم‌ترین تغییر اساسی، انتخاب شهردار (و دهیار) توسط مردم در روز انتخابات شورا است. زیرا بسیاری از اختلاف‌نظرها و مشکلات بعدی در شوراهای اسلامی ناشی از انتخاب شهردار (و دهیار) است که متأسفانه این اختلاف‌ها گاه تا پایان دوره ادامه دارند و به روند انجام وظایف محوله آسیب جدی وارد می‌کنند. به همین دلیل، ضرورت چنین تغییر اساسی لازم است تا در مدت باقی‌مانده از دوره کنونی، وزیر کشور پیش‌نویس لایحه‌ای در این مورد تنظیم کند و به هیئت دولت ارائه دهد.

این لایحه باید به‌گونه‌ای باشد که بر اساس آن، مردم در روز رأی‌گیری به نامزدهای شهرداری در شهرها و به نامزدهای دهیاری در روستاها به عنوان شهردار و دهیار رأی دهند.

با این روش، ریشه اختلافاتی که معمولاً در روزهای اول کاری در شهر و روستا آغاز می‌شود، برچیده می‌شود و منتخبین بدون وجود اختلاف جدی، با اتحاد و انسجام بیشتری به خدمات شهری و روستایی مشغول خواهند شد.

۲۰۰ هزار میلیارد ریال سرمایه‌گذاری در مجتمع بندری نگین بوشهر هدف‌گذاری شد

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر از هدف‌گذاری برای سرمایه‌گذاری ۲۰۰ هزار میلیارد ریالی در مجتمع بندری نگین با هدف توسعه و تکمیل زیرساخت‌های این بندر خبر داد.

به گزارش ایرنا، محمد شکیبی‌نسب در گفت و گو با خبرنگاران اظهار کرد: مجتمع بندری نگین با وسعت ۵۱۰ هکتار زمین در اختیار بندر بوشهر قرار گرفته که با تکمیل و توسعه زیرساخت‌های این مجتمع، ظرفیت تخلیه و بارگیری هشت میلیون تن کالا فراهم می‌شود.

مدیرکل بنادر و دریانوردی استان بوشهر ادامه داد: برای افزایش عمق کانال دسترسی بندر بوشهر به ۱۲.۵ متر و امکان پهلوگیری کشتی‌های ۵۰ هزار تنی، پیگیری‌های بسیار مهم و مؤثری انجام شده است.

شکیبی‌نسب همچنین از پیشرفت ۹۳ درصدی تونل انرژی و ۸۸ درصدی جاده دسترسی مجتمع بندری نگین خبر داد.

شکیبی‌نسب یادآور شد: یکی از به‌روزترین پایانه‌های مسافری بین المللی دریایی منطقه در بوشهر احداث شده که پروژه زیباسازی فضای پیرامون سالن این پایانه به‌زودی عملیاتی خواهد شد.

نقدی بر تنبیه بدنی در نظام آموزشی:

حقوق کودک و روش‌های غیرخشونت‌آمیز آموزشی

محی‌الدین حسینی‌مقدم



مقدمه: تنبیه بدنی در مدارس یکی از موضوعات حساس و چالش‌برانگیز در حوزه آموزش و حقوق کودک است. این عمل نه‌تنها به‌عنوان یک روش تربیتی مورد انتقاد قرار گرفته، بلکه به‌دلیل پیامدهای منفی آن بر سلامت روانی و اجتماعی کودکان، به یک معضل جهانی تبدیل شده است. در این نقد، به بررسی دلایل ممنوعیت تنبیه بدنی، تأثیرات آن بر کودکان و اهمیت روش‌های تربیتی غیرخشونت‌آمیز می‌پردازیم.

۱. تأثیرات روان‌شناختی تنبیه بدنی

تحقیقات نشان می‌دهد که تنبیه بدنی می‌تواند تأثیرات مخربی بر هویت، اعتماد به نفس و سلامت روانی کودکان داشته باشد. نظریه یادگیری اجتماعی بندورا تأکید می‌کند که کودکان با مشاهده و تجربه رفتارهای خشونت‌آمیز، این رفتارها را به‌عنوان مدل‌های قابل قبول می‌پذیرند. این چرخه معیوب می‌تواند به بروز مشکلاتی نظیر اضطراب، افسردگی و رفتارهای پرخاشگرانه در آینده منجر شود.

۲. نقض حقوق بشر و حقوق کودک

تنبیه بدنی نه‌تنها بر سلامت روانی کودکان تأثیر منفی دارد، بلکه به‌طور صریح ناقض حقوق بشر و حقوق کودک است. کنوانسیون حقوق کودک، که توسط



بسیاری از کشورهای جهان پذیرفته شده است، بر عدم استفاده از روش‌های خشونت‌آمیز تأکید دارد. بسیاری از کشورها، از جمله سوئد، فنلاند و نروژ، با ممنوعیت تنبیه بدنی به‌عنوان یک اصل اساسی در نظام آموزشی خود، به حقوق کودکان احترام می‌گذارند.

۳. الگوهای موفق در کشورهای پیشرفته

کشورهای متعددی وجود دارند که با ممنوع کردن تنبیه‌بدنی و اجرای روش‌های آموزشی غیرخشونت‌آمیز، به الگوهای موفق در حمایت از حقوق کودک تبدیل شده‌اند. در این کشورها، نظیر دانمارک و هلند، بر ایجاد محیط‌های مثبت و حمایت‌گر در مدارس تأکید می‌شود. این رویکردها نه‌تنها به بهبود وضعیت روانی کودکان کمک می‌کند، بلکه نتایج تحصیلی بهتری را نیز به همراه دارد.

۴. نیاز به تغییرات سیستمی

برای جلوگیری از تکرار تنبیه بدنی در مدارس، نیاز به تغییرات اساسی در نظام آموزشی و فرهنگ معلمی احساس می‌شود. آموزش معلمان در زمینه روش‌های تربیتی غیرخشونت‌آمیز، نظارت‌های دقیق‌تر بر رفتار



معلمان و ایجاد بسترهای حمایتی برای دانش‌آموزان از جمله اقداماتی است که باید در اولویت قرار گیرد.

نتیجه‌گیری

تنبیه بدنی در مدارس نه‌تنها یک مسئله آموزشی، بلکه یک موضوع انسانی است که نیاز به اقدام فوری دارد. با توجه به تأثیرات منفی آن بر سلامت روانی و آینده زندگی کودکان، ضروری است که نهادهای آموزشی و قضایی با جدیت بیشتری به این موضوع پرداخته و اقداماتی اساسی برای ارتقاء کیفیت آموزش و تربیت کودکان انجام دهند. امید است که با تغییر رویکردها و ایجاد فضایی مثبت، عشق و احترام جایگزین خشونت و ترس شود.

پیشنهادات

– آموزش معلمان: دوره‌های آموزشی برای معلمان درباره روش‌های تربیتی غیرخشونت‌آمیز.

– نظارت و ارزیابی: ایجاد سیستم‌های نظارتی برای بررسی رفتار معلمان.

– حمایت از دانش‌آموزان: توسعه برنامه‌های مشاوره و حمایت روانی برای دانش‌آموزان.

توجه داشته باشید که این نقد، به‌عنوان یک دعوت به عمل برای تمامی نهادهای آموزشی و اجتماعی است تا با همکاری و هم‌افزایی، به حفاظت از حقوق کودکان و بهبود کیفیت آموزش بپردازند.

زندگی آگاهانه

کارکرد مغز در شرایط اضطراری

حسین زیرراهی – مدرس مهارتهای توسعه فردی



نترس! نگران نباش! بر اعصاب خودت مسلط باش! این‌ها جملاتی است که ما در شرایط اضطراری به خود یا دیگران می‌گوییم و می‌خواهیم با کاهش ترس یا خشم بر اوضاع مسلط باشیم. ولی آیا واقعا تاثیری دارد؟ خیر! تقریبا هیچ تاثیری ندارد. چون مغز ما در این شرایط به علایم محیطی توجه می‌کند نه جملاتی که خود یا دیگران تکرار می‌کنیم. برای فهمیدن دلیل این کار و یافتن راهکار بهتر برای عکس‌العمل نگاهی به کارکرد مغز در شرایط اضطراری می‌اندازیم.

مغز ما انسان‌ها سه بخش اصلی دارد که به ترتیب از پایین به بالا ساقه مغز، بخش لیمبیک و کورتکس نام دارد. به‌صورت خلاصه ساقه مغز یا مغز خزنده مسئول حفظ جان ما است و فعالیت‌های خودکار حیاتی بدن مانند گردش خون و عکس العمل در شرایط اضطراری در آن قرار دارد. بخش لیمبیک یا مغز پستاندار بخش‌های احساسی را جا داده است. کورتکس یا بخش بیرونی فعالیت‌های شناختی و حافظه بلندمدت در آن قرار دارد. البته این فقط توضیحی کوتاه از وظایف اصلی مغز است.

در زمان بحران و شرایط اضطراری که احتمال خطر جانی برای ما داشته باشد مانند درگیری تن به تن، حمله حیوانات، سقوط از ارتفاع، سیل، آتش‌سوزی و غیره اطلاعات محیطی مستقیم به ساقه مغز یا همان مغز خزنده رفته و شرایط اضطراری اعلام می‌شود. همزمان این پیام‌ها در قسمت لیمبیک یا احساسی مغز ترجمه شده و احساساتی مانند ترس، وحشت، خشم و غیره در ما تولید می‌شود. از اینجا به بعد تقریبا فعالیت کورتکس یا مغز بیرونی تعطیل شده و ساقه مغز کنترل را بر عهده می‌گیرد. نحوه کار ساقه مغز بسیار ساده بوده و بر یک الگوریتم دوتایی قرار دارد. اگر خطر را بیش از قدرت ما محاسبه کند احساس ترس را فعال کرده و کلیه بدن ما را برای فرار آماده می‌کند. اگر فکر کند زور ما از خطر بیشتر است احساس خشم را تولید کرده و بدن ما را برای حمله آماده می‌کند.

البته در هر دو صورت شرایط تقریبا شبیه هم است. یعنی فعالیت‌های ثانویه بدن مثل تفکر، هضم غذا و غیره را تعطیل کرده و بیشتر انرژی را به سمت ماهیچه‌ها می‌فرستد. قرنیه چشم باز می‌شود، کف دست‌ها عرق می‌کند و سر و گوش‌ها داغ می‌شود. جملاتی مانند خون جلو چشمم را گرفت، از ترس خودم را خیس کردم، جلو پاهام هم نمی‌دیدم موید این فعالیت‌ها است. این واکنش‌ها غریزی بوده و نمی‌توان آن‌ها را تغییر چندانی داد.

البته چنین شرایطی به‌صورت غیر واقعی هم ممکن است پیش بیاید. مثلا در یک میدان ورزشی، مشاجره لفظی، حتی سخنرانی در برابر یک جمع یا حضور در یک جمع غریبه. در این شرایط مغز ما فریب خورده و فکر می‌کند خطر جانی وجود دارد. در نتیجه آگاهی از این خطای مغزی کمک می‌کند در چنین شرایطی عملکرد بهتری داشته باشیم. مانند این‌که در مشاجره، صحبت یا عملی انجام ندهیم که بعدا پشیمان شویم. یا موقع قرار گرفتن در برابر جمع فرار نکنیم. در همه این حالت‌ها بعد از چند دقیقه یا حتی گاهی زیر یک دقیقه همه چیز به حالت عادی برمی‌گردد.

ناترازی شدید گاز، تقصیر مصرف کننده نیست

سجاد بهزادی



کشور وارد مرحله‌ی تازه‌ای از ناترازی شدید گاز شده است. بر این اساس یکی از نمایندگان ادوار مجلس، این پرسش را مطرح کرده است که «مردم مقصر ناترازی گاز هستند یا صنایع؟»

اصل داستان از آن جا آغاز شد که مدیرعامل شرکت ملی گاز ایران، هشدار بسیار مهمی در مورد ناترازی گاز کشور صادر کرد. او گفت: «به دلیل کاهش ۴ درجه ای دما در امسال چیزی حدود ۱۰۰ میلیون مترمکعب به متوسط مقدار مصرف در زمستان امسال افزوده خواهد شد و ناترازی گاز امسال به مرز ۴۰۰ میلیون مترمکعب می رسد.»

این آمار تازه از ناترازی گاز، زنگ بحران را خیلی جدی به صدا درآورده است وحتی عده‌ای جامعه را مقصر این عامل ناترازی گاز می‌دانند. آیا واقعا مردم مقصر این ناترازی هستند؟

بخدا من در ناترازی گاز کشور بی تقصیرم. فلرهایتان را ببینید چگونه وحشتناک می‌سوزند. تنها در پارس جنوبی اگر فلرها نمی‌سوخت به قدر یک پالایشگاه به گاز کشور اضافه می شد و امروز گرفتار ناترازی نبودید.

گفته می شود « در سال گذشته رکورد رشد افزایش گازهای همراه نفت جهان را شکستیم و با رشد ۱۹ درصدی به هدررفت ۲۱ میلیارد مترمکعب رسیدیم، تقریباً معادل ۴۰ درصد مصرف کشور ۸۰ میلیونی ترکیه را تنها در فلرها می سوزانیم. سالیان درازی است که فقط در این بخش شعار می‌دهیم در حالی که حدود شش میلیارد دلار هزینه دارد و ۱.۵ ساله برمی‌گردد».

بخدا من در ناترازی گاز کشور بی تقصیرم. گازهای مملکت نه تنها در فلرها هدر می رود بلکه طبق گفته‌های معاون وزیر نفت ۴ درصد گاز تولید شده در کشور در لوله های انتقال نیز هدر می رود. با این اوصاف اگر مقدار انتقال گاز را حدود ۸۰۰ میلیون مترمکعب در نظر بگیریم می توان ادعا کرد که ۳۲ هزار مترمکعب یعنی بیش از ظرفیت تولید یک فاز پارس جنوبی فقط در لوله‌های انتقال هدر می رود. گفتنی است که ظرفیت تولید هر فاز پارس جنوبی به طور متوسط ۲۵ میلیون مترمکعب است.

بخدا من بی تقصیرم؛ وقتی گفته می شود طبق آمار سال ۱۴۰۱، نیروگاه‌های کشور فقط یک درصد از هزینه تمام‌شده تامین گاز خود را پرداخت کرده‌اند، من چه گناهی دارم. بروید و طلب‌تان را از نیروگاه‌ها و صنایع پس بگیرید.

بخدا من بی‌تقصیرم؛ وقتی در سایه تحریم، امکانات و ماشین‌آلات استاندارد در اختیار من مصرف‌کننده نیست، چرا برچسب پرمصرف بودن را به ما می‌زنید. به عبارتی بهتر، مشکل از مصرف مردم نیست بلکه مشکل از تجهیزات است.

بخدا من بی تقصیرم؛ من چه گناهی دارم وقتی مصرف گاز ایران معادل نصف اروپاست. اروپایی‌ها انرژی‌های تجدیدپذیر هم دارند و امکانات آن‌ها از ما بسیار استانداردتر وگسترده‌تر است. طبیعی است من باید وابسته به انرژی گاز باشم.گفته می‌شود ایران حدود یک درصد از جمعیت جهان را تشکیل می‌دهد، اما حدود ۶ درصد از گاز طبیعی دنیا را مصرف می‌کند، به‌طوری که مصرف گاز طبیعی در ایران معادل حدود نصف کل مصرف گاز طبیعی در قاره اروپاست. چه کسی جامعه ایران را وابسته به گاز کرده است؟ مگر ما گزینه دیگری هم داریم؟

بخدا من بی‌تقصیرم؛ وقتی شما نمی‌توانید در سایه تهدید و تحریم مخازن مشترک خود را توسعه دهید من چه گناهی دارم؟ چرا باید برداشت قطری‌ها از پارس‌جنوبی ۱۰ برابر ایران باشد؟ چرا باید ایران ۱۵ میلیارد و قطر ۱۵۰ میلیارد دلار از پارس جنوبی سود کند؟

بخدا من بی تقصیرم؛ وقتی سرمایه‌گذار برای توسعه میادین گاز وارد کشور نمی‌شود، ناترازی ایجاد



می شود. در حال حاضر ۴۸ درصد مخازن ما با قطر مشترک است و اگر سرمایه‌گذاری نکنیم، قطر می‌برد و برای این کار ۳۰۰ میلیارد دلار سرمایه خارجی نیاز داریم.

بخدا من بی تقصیرم؛ من اگر در زمستان ناچار به روشن کردن بخاری‌های خانه خود می شوم در تابستان که گاز چندانی مصرف نمی‌کنم. اما پای ناترازی گاز به تابستان هم رسیده است. طبق گزارش امروز برق حرارتی با افت ۶ درصدی گاز تامین شده برای نیروگاه‌ها در سال ۱۴۰۳ نسبت به پارسال، ناترازی گاز وسعت گرفت و از زمستان به تابستان رسید.

بخدا من بی تقصیرم؛ آن قدر در چند سال گذشته تا کنون شکاف ناترازی در تولید و مصرف گاز زیاد شده که دیگر به قول عباس عبدی» وضعیت کشور اورژانسی است. نه اقدامی در جهت افزایش تولید و بالابردن فشار گاز می‌شود، چون پول و سرمایه نیست تحریم هم هستیم، نه اقدامی جدی در جهت اصلاح مصرف و کاهش آن می‌شود، چون نه پول هست و نه اعتمادی کافی به سیاستگذاران وجود دارد.»

بخدا من بی تقصیرم؛ دولت باید برای کنترل این ناترازی دست به سرمایه‌گذاری می زد، اما نتوانست و کلا با وضعیت فعلی کشور امکان جذب سرمایه‌گذاری خارجی وجود ندارد؛ آن‌گونه که گفته می‌شود» اگر الان سرمایه‌گذاری انجام شود و هیچ مانعی هم نباشد یک تا ۳ سال دیگر تا حدی گشایش خواهد یافت. اعتماد مردم هنوز در اندازه‌ای نیست که با تصمیمات مهم همراهی کنند، چون کارهای اصلی که باید به سود مردم انجام شود، انجام نشده است.»

بخدا من بی‌تقصیرم؛ برای رفع این ناترازی نمی‌توانید مدام از اصلاح الگوی مصرف صحبت کنید. مگر من خانوار ایرانی چه‌قدر گاز مصرف می کنم؟ اگر مصرف می‌کنم مگر مفت مصرف می‌کنم؟ دولت باید هم زمان تولید را افزایش می‌داد و بر روی انواع دیگر انرژی‌ها هم سرمایه‌گذاری کلان‌تری می‌کرد.

بخدا من در ناترازی گاز بی‌تقصیرم. چرا تنوع سبد انرژی در کشور نیست؟ مگر بیابان، خورشید و دشت خدا در اختیارتان نیست؟ چرا انرژی خورشیدی را توسعه نمی دهید؟

چرا کاری کرده‌اید که ۷۰ درصد سبد انرژی کشور وابسته به گاز باشد؟ تنوع در سبد انرژی کشور و حرکت به سمت استفاده از انرژی‌های تجدیدپذیر به جای سوخت‌های هیدروکربنی ازجمله راهکارهای مؤثر برای رفع چالش ناترازی انرژی در کشور است. همسایه را ببینید. میلیاردها دلار درآمد نفتی دارد اما بزرگ‌ترین پروژه انرژی تجدیدپذیر جهان در عربستان در حال اجراست. در این کشور ۱۳ پروژه انرژی تجدیدپذیر با مجموع ظرفیت ۱۱.۳ گیگاوات در دست توسعه است.

بخدا من در ناترازی گاز کشور بی‌تقصیرم. من از نظام حکمرانی یک زندگی معمولی می‌خواهم. اندکی گاز تا از سرما نمیرم. اندکی آب تا از تشنگی نمیرم و همان آزادی و امنیت که شعارش را دادید. راستی نکند فردای امروز که دریاها خشک شد، آن را هم به تقصیر ملت بیندازید. مگر آب‌شیرین‌کن‌ها در سواحل چه‌قدر آب را به ما می رسانند؟

نظام حکمرانی می داند که بسیاری از مردم این کشور در کنار ثروت عظیم نفت وگاز قرار دارند، آلودگی فلرها نفس‌های‌شان را بریده است اما سال‌هاست با فقر زندگی نجیبانه‌ای دارند. فاصله طبقه متوسط با خط فقر بیش تر وبیش تر شده است و از سال ۱۳۹۷ به بعد میانگین تورم خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها به صورت قابل‌توجهی افزایش یافته است.

به عبارت دیگر تحولات اقتصادی در یک دهه اخیر موجب شده به‌مرور طبقه متوسط جامعه نیز به سوی فقیر شدن سوق داده شود. با توجه به معیارهای تعیین نرخ فقر، بسیاری از افرادی که در دهه‌های گذشته درآمد متوسطی داشته و از رفاه نسبی برخوردار بوده‌اند، از میانه‌های دهه ۱۳۹۰ به گروه فقرا پیوسته‌اند.

این جامعه با چنین وضعیتی که دارد، سزاوار این نیست که عامل اصلی ناترازی‌های‌تان باشد. ناترازی‌ها تنها در گاز و انرژی نیست. حقیقت این است که ناترازی برای یک زیست شرافت‌مندانه روز به روز در جامعه ایران بیش‌تر می‌شود. اگر یک روز خواستید دلایل آن را واکاوی کنید و دنبال مقصر بودید؛ شانه‌های نحیف این جامعه نباید تاوان مقصرهای این ناترازی باشد.

اعتراض به راه‌اندازی کلینیک ترک بی‌حجابی

سوء استفاده از روان‌شناسی و روان‌پزشکی را متوقف کنید

بیانیه مشترک انجمن روان‌شناسی ایران و انجمن علمی روان‌درمانی ایران

خبر راه‌اندازی«کلینیک ترک بی‌حجابی در تهران» موجب تشویش اذهان عمومی شده و متخصصان سلامت روان را متعجب و در عین حال به‌شدت نگران کرده است. در این خبر می‌خوانیم: «برای نخستین بار در کشور، به همت اداره زنان و خانواده ستاد امر به معروف، کلینیک ترک بی‌حجابی در تهران با هدف درمان علمی و روان‌شناختی بی‌حجابی ویژه نسل نوجوان، جوان و بانوان جویای هویت اجتماعی و اسلامی افتتاح می‌شود.» (خبرگزاری فارس، ۲۲ آبان ۱۴۰۳).



داشتن یا نداشتن حجاب پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است و نه یک بیماری که نیاز به درمان داشته باشد. استفاده از واژه‌های «کلینیک» و «ترک»، به‌طور ضمنی «حجاب متفاوت از قوانین کشور» را به‌عنوان یک اختلال یا بیماری معرفی می‌کند که از نظر علمی کاملا مطرود و مصداق بارزی از سوءاستفاده از روان‌شناسی و روان‌پزشکی است. چنین تصمیم‌ها و اقداماتی آسیب‌زا، افراد غیربیمار را با برچسب بیماری مواجه می‌کند، موجب استیگما می‌شود، دریافت‌کنندگان خدمات روان‌شناختی را دچار سردرگمی می‌کند یا حتی با خلط درمان و تادیب که دو امر ناهمخوان و متضاد است، ممکن است موجب نگاه منفی مراجعان به این خدمات شود و آنها را از دریافت کمک‌های حرفه‌ای محروم کند. چنین تصمیم‌هایی که نشان‌دهندهٔ عدم تامل در پیامدهای منفی و فاقد هرگونه منطق است، به‌واسطهٔ آسیب‌های جدی ناشی از آن مسئولیت انسانی و اخلاقی زیادی را متوجه دست‌اندرکاران می‌کند.

متاسفانه سوءاستفاده از روان‌شناسی و روان‌پزشکی پیش از این هم در اشکالی نظیر حکم قضایی رخ داده و با واکنش انجمن‌های مرتبط با سلامت روان و نامهٔ این انجمن‌ها (انجمن علمی روان‌پزشکان ایران، انجمن روان‌شناسی ایران، انجمن علمی روان‌درمانی ایران و انجمن علمی پزشکی روان‌تنی ایران) به رئیس محترم قوه قضاییه شده بود که خوشبختانه مورد توجه قرار گرفت و چنین احکامی تکرار نشد. امید این‌که دست‌اندرکاران به حساسیت امر و آسیب‌های جدی ناشی از سوء استفاده از روان‌شناسی و روان‌پزشکی توجه کنند، اقدامات این‌چنینی را متوقف کنند و از تکرار آن در آینده خودداری کنند. همچنین از دادستانی کل کشور انتظار می‌رود به این امر بسیار حساس ورود کرده و اقدامات لازم را برای پیشگیری از تداوم آن به‌عمل آورد.

انجمن روان‌شناسی ایران و انجمن علمی روان‌درمانی ایران

گورِ گورستان شغاب کنده شد

از بی‌توجهی میراث تا بی‌تفاوتی شهرداری بوشهر؛



گورستان شغاب از قدیمی‌ترین گورستان‌های کشف شده جهان با قدمتی بالای ۴۲۰۰ سال در شهر بوشهر واقع است.

این گورستان که دارای قبرهای خمره‌های کف اژدری تدفینی و خشکه چین و ... می‌باشد در سال ۱۳۷۷ ثبت ملی شد.

اکنون از بی‌توجهی مسئولین میراث و شهرداری در حال نابودی است و با هر تغییر فصل بخشی از آن از بین می‌رود و آنانی که باید به داد برسند در خواب هستند یا به فکر پُست گرفتن!

متاسفانه بخش مهمی از گورستان هم در زمینی دیوارکشیده در اختیار شهرداری است که در آن بیل و کُلنگ ساختمان های غیرمجاز دپو شده است!

از سازمان بازرسی و دادستانی بوشهر تقاضا داریم به این موضوع ورود کرده و جلوی نابودی این اثر ملی که میراث استان بوشهر می باشد را بگیرند./ پایگاه خبری تحلیلی سَلْخ

به همت مورّخ جنوبی؛

۳ اثر در باب تاریخ مصرف قهوه در بوشهر و خاطرات شفاهی به بازار کتاب می‌آید



سیدقاسم یاحسینی، نویسنده و مورخ جنوبی ۲ کتاب خاطرات شفاهی و یک اثر هم درباره تاریخ مصرف قهوه و چای در بوشهر را مهیای چاپ کرد.

این مورخ اجتماعی جنوبی در خصوص تازه‌ترین آثاری که برای انتشار آماده کرده است، به خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر گفت: دو کتاب خاطرات شفاهی آماده چاپ دارم که یکی «باله بر بال ویروس‌ها» خاطرات شفاهی دکتر کتایون وحدت از بد تولد تا پایان پاندومی کرونا است. او در خلال این خاطرات، ضمن روایت جذاب زندگی شخصی و علمی خود، با دقت و جزئیات چگونگی ورود ویروس کووید۱۹ به بوشهر و شیوع بی‌سابقه آن را همراه با گزارش جالبی از حال و روز بیماران، کادر درمان و بیمارستان خلیج فارس روایت کرده است. به عبارتی، این کتاب نخستین اثر درباب شیوع بیماری کرونا در بوشهر و خاطرات مربوط به آن است.

سیدقاسم یاحسینی که تا کنون بیش از ۱۵۰ کتاب را در باب تاریخ جنوب، زنان، ادبیات مقاومت و خاطرات شفاهی اهالی فرهنگ استان بوشهر راهی بازار کتاب کرده است، ادامه داد: کتاب دوم دربردانده خاطرات مهندس بهروز مرباغی، مدیر انتشارات پویا در دوران قبل از انقلاب و انتشارات علم در دوران قبل و بعد از انقلاب است. او که اهل بخش مرباغ از توابع تبریز است، خاطرات کودکی، نوجوانی و جوانی خود را با دقت و جزئیات روایت کرده است.

این مورخ اجتماعی که پیش از این خاطرات شفاهی چهره‌ای چون منوچهر آتشی، عبدالمجید زنگویی و... را نوشته و منتشر کرده است، در معرفی بیشتر مرباغی ناشر کهن‌کار تبریزی توضیح داد: او انتشارات پویا را راه انداخت که ظرف دو سال بیش از چهل عنوان کتاب و جنگ چاپ کرد. در فروردین ۱۳۵۳ ساواک مرباغی را بازداشت کرده و در نهایت نیز دادگاه نظامی مرباغی را به چهار سال زندان محکوم کرد. در اواخر سال ۱۳۵۶ وی از زندان آزاد شد و انتشارات علم را راه‌اندازی کرد. در این انتشارات نیز حدود شصت عنوان کتاب چاپ و منتشر کرد. این خاطرات در واقع روایت تاریخ فرهنگی، اجتماعی و سیاسی از یک دوران سپری شده و بسیار جذاب است.

یاحسینی همچنین از آماده شدن کتاب دیگرش نیز خبر داد و گفت: کتاب «درآمدی بر تاریخ مصرف قهوه و چای در بوشهر» سومین کتابی است که تابستان امسال آن را به پایان رساندم و هم‌اینک آماده چاپ شده است.



گفتگو با علی باباچاهی
شاعر بوشهری ایران زمین:

شعر معاصر، مردسالار است

علی باباچاهی شاعر معاصر معتقد است: شاعران و اصولاً شعر مدرن ما از نیما تا حدوداً همین اواخر در ابرازهای عاشقانه، یعنی در مهرآمیزترین جلوه های خود نیز با نوعی مردسالاری همراه بوده است.

فعالیت‌های این نویسنده در دهه ۴۰ با چاپ مجموعه شعر «نم نم بارانم» آغاز شد و پس از آن تا امروز با چاپ حدود ۱۵ کتاب در حوزه شعر نقد و بررسی و تحقیق جز شاعران و نویسندگان مطرح امروز به شمار می آید. این نویسنده ۷۲ ساله متولد استان بوشهر است. دوره دبستان و دبیرستان را در بوشهر گذراند. در دوره اول متوسطه، به شعر و ادبیات علاقمند شد. در مسابقه ادبی دانش‌آموزی دبیرستان های بوشهر و سپس شیراز رتبه اول را به دست آورد. در این دوره شعرهایش در مجلات تهران، با نام مستعار «ع. فریاد» چاپ می شد اما وقتی یکی از شعرهای این شاعر درمجله امید ایران به عنوان «بهترین شعر هفته» به چاپ رسید، شعرهایش را به امضای خودش در مجلات چاپ کرد.

او پس از اتمام دوره دبیرستان در بوشهر، حدود سال ۴۰ ـ ۳۹ به دانشکده ادبیات شیراز راه یافت. در این سال‌ها به اتفاق چند تن از دانشجویان، جلساتی ادبی در دانشکده ادبیات شیراز برگزار کرد.

باباچاهی حدود سال ۴۵ وارد آموزش و پرورش شد و مدت ۱۸ سال در بوشهر به تدریس ادبیات مشغول شد که بعد از انقلاب در سال ۱۳۶۲ بازنشسته شد. او در طول مدت تدریس خود در بوشهر علاوه بر چاپ شعر در مجله پایتخت، از فعالیت مطبوعاتی (ژورنالیستی) نیز غافل نبود.

او تاکنون بیش از ۴۶ اثر در حوزه شعر، نقد و بررسی، گفت وگو و ترجمه داشته است.

به گزارش خبرنگار حوزه کتاب و ادبیات ایرنا، باباچاهی در شعر رویه خاص خود را دارد. شاید شناور بودن در ذهن و زبان و خود تخریب‌گری در هر اثرش نسبت به اثر قبلی او جالب توجه باشد. امسال از باباچاهی علاوه بر چاپ ۲ کتاب جدید، کتابی تحت عنوان «هفتاد گل زرد، علی باباچاهی در وضعیت دیگر» به قلم محمد لوطیج منتشر خواهد شد که هر سه کتاب در نمایشگاه کتاب امسال عرضه می شوند. باباچاهی همچنین همواره یکی از منتقدان شعر معاصر بوده است. بررسی وضعیت شعر امروز و کتاب های جدیدی که از باباچاهی در آستانه انتشار است، بهانه گفت و گو ما با این شاعر معاصر است که از نظر شما هم می رود، آن‌چه با وی گفتیم و شنیدیم.

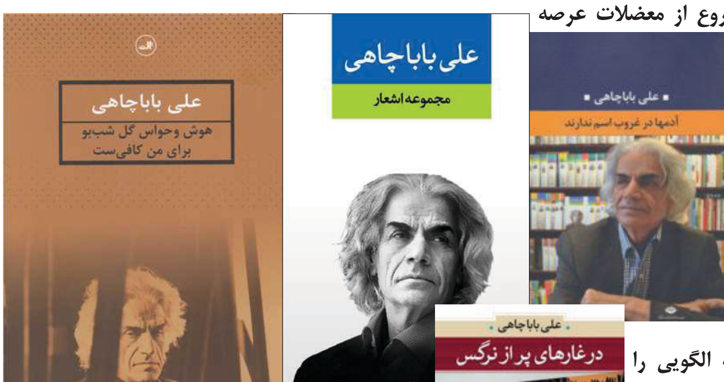
آقای باباچاهی برای شروع از معضلات عرصه شعر در یکی دو دهه گذشته آغاز کنیم. به نظر می‌رسد عدم وجود سیستمی کارآمد در زمینه پخش کتاب از معضلات عرصه شعر بوده است. به عنوان شاعری که کتاب‌های متعددی در این ارتباط منتشر کرده، برای خوانده شدن آثار شاعران امروز، چه الگویی را پیشنهاد می کنید؟

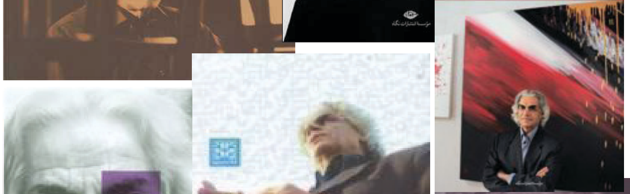
– وضع نشر و چاپ روزافزون کتاب‌های شعر همچنین کم طاقتی شاعران جوان برای انتشار کتاب چندان مناسب نیست. برخی شاعران جوان زود آمده اند و به سرعت به دنبال کسب شهرت هستند. این‌ها خود به خود باعث اختلال در عرضه کتاب‌های شعر می‌شود. گاهی اوقات کتاب‌هایی از شاعران جوان می‌بینم که اتفاقاً شعرهای خوبی در آنها است اما اشعار ضعیف هم در آن دیده می‌شود که اگر شاعر با حساسیت و وسواس بیشتر به انتشار کتاب‌های خود می‌پردازند قطعاً این اشکال برطرف می شد. و در پی آن بازار عرضه کتاب شعر رونق بیشتری می‌گرفت و موجب سردرگمی خوانندگان شعر نمی‌شد.

شما همواره شعر جوان‌ترها و کتاب‌هایشان را دنبال کرده‌اید. آثار چه کسانی در این سال‌ها بیشتر نظرتان را جلب کرد؟

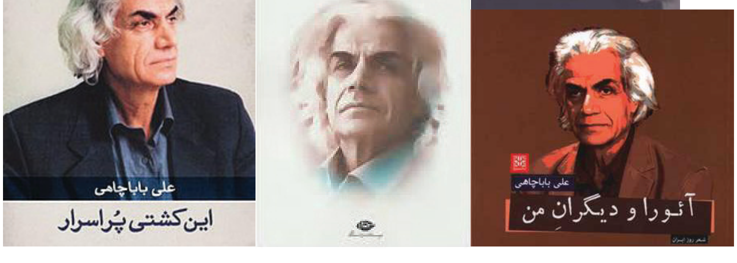
– در این سال‌ها شاعران بسیاری به طور مستمر و حتی می‌توان گفت به صورت حرفه‌ای شعر نوشتند و خودشان و شعرشان را جدی گرفتند. البته بعضی‌ها در این میان خودشان را از شعرشان جدی‌تر گرفتند. عده‌ای هم که برای خیلی آوانگارد بودن یا پست مدرن بودن دل‌شان لک زده بود، «ژانر» تراشی کردند. بعضی‌ها که استعداد قابل توجهی هم داشتند از شاعران میان مایه سرمشق گرفتند و برای کسب مقبولیت، به کاهش از وجوه خلاقیت خود دست زدند. به هر حال از این همه تحرک، به من حس شعف دست می‌داد و می‌دهد. من جسارت خیلی‌های‌شان را در «آدینه» و همچنین در جلد کتاب «گزاره های منفرد» ستوده ام. اگر اجازه دهید این ترس را برای خودم نگه دارم که از کمتر کسی نامی ببرم چون ممکن است بعضی از عزیزان فکر کنند دلیلی داشته که اسم‌شان از قلم افتاده.

کمی تخصصی‌تر به نقد شعر امروز بپردازیم. شما اخیراً نظراتی در حوزه نقد شعر امروز ارائه کردید و گفته‌اید که یک جور جبروت مذکر در شعر امروز رسوخ کرده است. می‌خواهم بدانم در این موضع‌گیری انتقادی نگاه‌تان صرفاً ناظر بر ابلاغ معانی سلطه گرایانه در



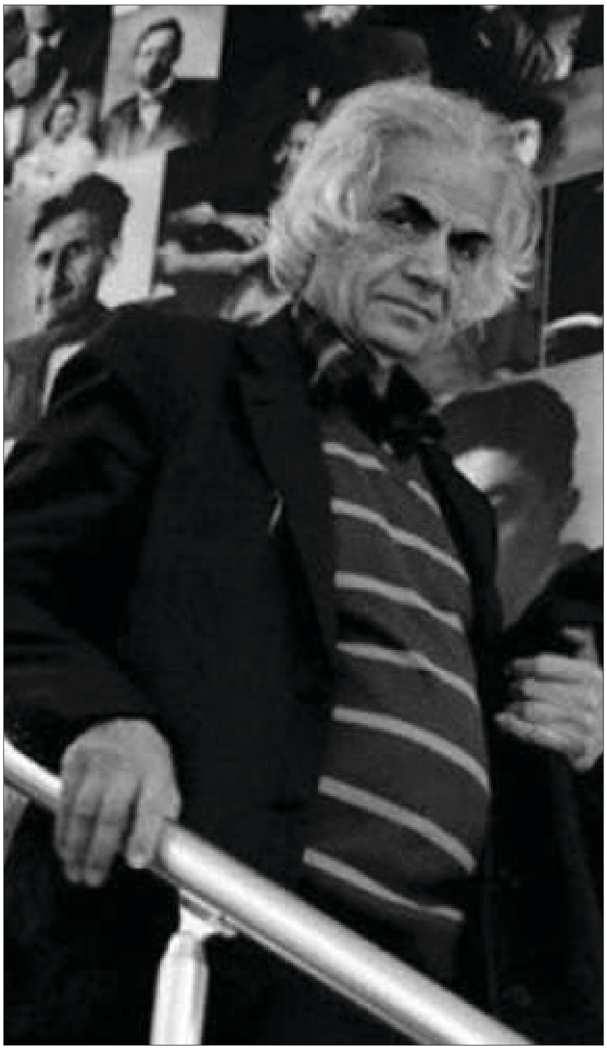






شعر است یا به خود ابلاغ‌گری هم نظر داشته‌اید؟

– ببینید منظور من در این مفاهیمِ قابل درک است. قدر مسلم شاعران و اصولاً شعر مدرن ما از نیما تا حدوداً همین اواخر در ابرازهای عاشقانه، یعنی در مهرآمیزترین جلوه‌های خود نیز با نوعی جبروت مذکر و یک جور مردسالاری همراه بوده است. لازم به اطاله کلام هم نیست. همان‌طور که در مقدمه کتاب «عاشقانه‌ها»ی من آمده، در شعرهای احمد شاملو، نصرت رحمانی، اسماعیل خویی و دیگر شاعرانی که به مقوله تغزل پرداخته‌اند، می بینیم که محوریت در تصرف عنصری قرار گرفته که همان شاعر است. این موضوع مورد انتقاد من است.



در واقع موضع انتقادی شما به نبود دموکراسی ذهنی و یا ناشناخته ماندن تجربه دموکراسی در ذهن شاعر معاصر است، درست می گویم؟

–عدم تمرین دموکراسی در طول تاریخ باعث شده ما خیلی دیر به خودشناسی برسیم. بنابراین در ژرف ساختارهای روانی ما، ناخواسته قدرتی تعبیه شد که ما شاعران با وجود این‌که در تضاد دائم با آن به سر می‌بریم، موفق نشویم آن را محو کنیم و از بینش ببریم. این تصور که چنین قدرتی، آگاهانه از طرف مرد نویسنده یا مرد شاعر اعمال می‌شود، درست نیست بلکه این قدرت مثل ویروس در نسوج ذهن و زبان مرد شاعر یا نویسنده رشد کرده است.

نکته دیگر در نظر شما درباره «نحو» در شعر امروز است. شما «نحو» را از وضعیت متن جدا می دانید، در این باره توضیح دهید؟

– در ادامه آن‌چه که گفتم این موضوع هم تاکید بر همان سخن قبلی من دارد. ببینید وقتی که نحو اعمال قدرت کند، در واقع متن اعمال قدرت می‌کند و وقتی متن اعمال قدرت کند، ناخواسته مولف، حتی مرده اعمال قدرت می کند.

راهکار شما برای برون رفت از این معضلی که گریبان شعر معاصر را گرفته چیست؟

– خودشناسی شاعران. تمرین دموکراسی ذهنی شاعران. البته این موضوع با شدتی که بیان می کنیم الان در ذهن شاعران رسوخ نکرده است اما با توجه به اتفاقات که افتاده باید هشدار آن را داد.

اگر اجازه دهید از بحث بررسی شعر معاصر خارج شویم به کتاب های شما بپردازیم. آقای باباچاهی بعد از کتاب ۳ جلدی (گزاره های منفرد، بررسی انتقادی شعر امروز ایران) به سراغ کتاب گزاره‌های پیوسته رفته‌اید که به بررسی ۹۰ سال شعر نو فارسی پرداخته است؟ درباره این کتاب کمی توضیح می دهید؟

– کتاب «گزاره‌های پیوست،۹۰ سال شعر نو فارسی» سنخیت شاعران را به لحاظ زبانی به گروه‌های مختلف تقسیم کرده است. در این کتاب که از نیما یوشیج شروع می شود تا متعرضین به شعر نیما در هر نسل مورد بررسی قرار گرفته که در هر دوره ممکن است یک نفر پیش قراول باشد.

سنخیت شاعران با نیما در این کتاب چگونه مطرح شده و این پیش قراول‌ها را چطور تفکیک کرده اید؟

– در واقع در این کتاب من جریان‌های مختلف شعری و شاعرانی که جریان ساز آن بوده اند را به عنوان بخش‌های جداگانه انتخاب کرده‌ام و هر کدام از گروه‌ها و بخش‌ها عنوانش از یک مصرع شعر نیما گرفته شده است. اگر اسمی بالای گروه آمده نقش کلیدی در سنخیت شعرها مشخص می کند. مثل یدالله رویایی، رضا براهنی و خود بنده که به ترتیب تاریخی جدا شده‌اند و از هر کدام از این شاعران یک شعر نقد و بررسی شده است. البته چند نکته باید عنوان کنم این‌که توضیحاتی که درباره خود من در این کتاب آمده نقدها و نظرات منتقدان در مطبوعات است. نکته بعد این‌که در واقع شاعران موج نو افرادی که تحت تاثیر افراد جریان‌ساز هستند یا شعرشان از جنس آن‌هاست در یک گروه قرار گرفته‌اند و به ترتیب حروف الفبا در این کتاب مطرح شده اند.

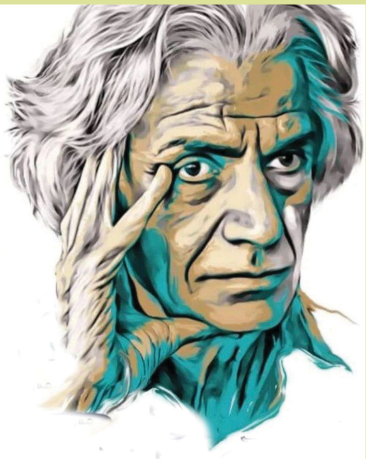
فکر نمی‌کنید این طور دسته بندی خواننده را با مشکل مواجه می‌کند؟

– ایراد شما صحیح است اما من در مقدمه کتاب که حدود ۱۴ صفحه است هر کدام از این گروه ها و فلسفه شکل‌گیری آن‌ها را آورده ام.

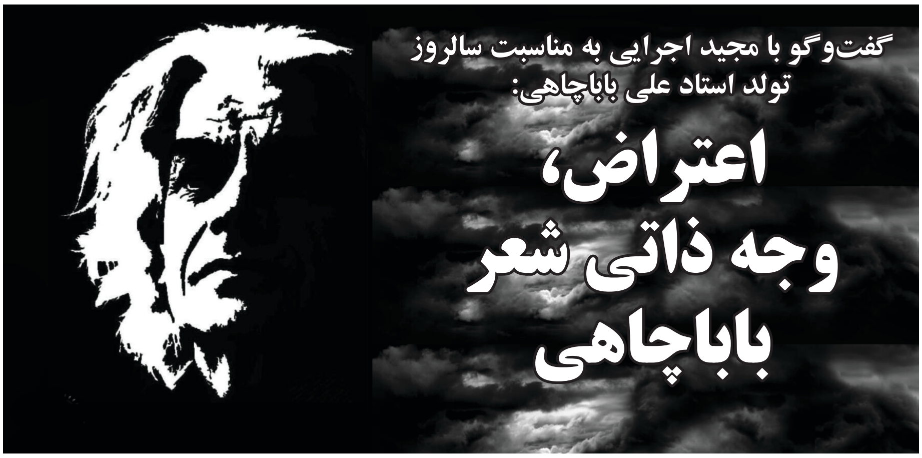
پس در واقع این کتاب یک آنتولوژی شعر معاصر است؟

– خیر. شما ببینید کتاب های آنتولوژی شعر معاصر همگی از نیما شروع می‌کنند و به ترتیب به یک جایی ختم می‌شوند. اما این کتاب کاملا پژوهی و انتقادی نگارش شده و در شکل‌بندی‌اش طرح مبحث شده است که آیندگان می‌توانند بر اساس این طرح بندی پژوهش‌های بسیاری انجام دهند. مضاف بر این‌که با توجه به این دسته‌بندی شاعران جوان در انتهای کتاب نمی‌آیند بنابراین می‌توان گفت این کتاب یک آنتولوژی معمولی نیست.

علی باباچاهی



به باز آمدنت چنان دل‌خوشم
که طفلی به صبح عید،
پرستویی به ظهر بهار
و من به دیدن تو
چنان در آینه‌ات مشغولم
که جهان از کنارم می‌گذرد
بی آن که سر برگردانم
در فصل‌های خونین هم می‌توان
عاشق بود
به قمریان عاشق حسد می‌ورزم
که دانه بر می‌چینند
و به ستاره و باران
که بر نیمرخ مهتابی‌ات بوسه می‌زنند
و به گلی که با اشاره‌ی تو می‌شکفد
در فصل‌های خونین هم می‌توان
عاشق بود
مگر از راه در رسی
مگر از شکوفه سر بر زنی
مگر از آفتاب در آیی
وگرنه روز
تابوتی است بر شانه‌های ابر
که ما را به افق‌های ناپیدا می‌سپارد
و عشق آهوی محتضری است
که سر بر شانه‌های باران می‌گذارد
بیا!
با اندامی از آتش بیا!
و جلوه‌ای از آذرخش
هیهات!!!
من کجا باز بینمت ای ستاره‌ی روشن؟
که بی‌تو تا شبگیر پیر می‌شوم
چندان که باز آیی
ستاره‌ها همه عاشق می‌شوند
و جوانی در باران از راه می‌رسد.



گفت‌وگو با مجید اجرایی به مناسبت سالروز تولد استاد علی باباچاهی:

اعتراض، وجه ذاتی شعر باباچاهی

الهام بهروزی: بی‌شک افرادی که با شعر امروز پارسی دمساز و همنشین هستند، با نام علی باباچاهی بیگانه نیستند؛ شاعری که در شعر ضمن رسیدن به عشق، از موتیف‌ها و مسائل اجتماعی غافل نمانده است. او با بیانی گاه معترضانه، وضعیت امروز شعر و زمانه خود را بازنمایی می‌کند.

باباچاهی متولد ۲۰ آبان ۱۳۲۱ در کنگان است که رنگ و بوی اقلیم جنوب را در شعر او می‌توانید لمس کنید. این شاعر که در فضای پسانیمایی و پست‌مدرن به شعر جامه نو پوشانده، به عقیده بسیاری از ادیبان، زبان مألوف در شعر را نشانه می‌گیرد و در حرکتی غیرمتعارف، ساخت‌شکنانه و بازیگوشانه از زیباشناسی مسلط شعر مدرن فارسی عبور می‌کند. او طرح نو در می‌اندازد؛ طرحی که البته بیشتر خوشایند مخاطبان نخبه‌گرا و خاص‌پسند است تا مخاطب عام شعر؛ چون بازی‌های زبانی این شاعر برای هر خاطری آشنا نیست!

این‌گونه به‌نظر می‌رسد که باباچاهی در شعر همان راهی را رفته که ویتگنشتاین در فلسفه رفته است؛ هر دو با زبان سر و کار دارند؛ یکی در شعر و آن دیگری در فلسفه. باباچاهی ارکان زبان را در شعر هوشمندانه و آگاهانه درهم شکسته و زبانی نو و منحصربه‌خود پدید آورده است. به عبارتی، تخیل در شعر او معطوف به زبان شده است.

مجید اجرایی، شاعر و منتقد ادبی بر این باور است که «علی باباچاهی زبان را به هویت و ماهیت عینی و غریزی خود برگردانده و زبان را از درافتادن در ورطه سوبژکتویسیم وارهانده است. باباچاهی زبان را به امری شوخ، شنگ و شاداب بدل کرده و آن را از رخوت روزمرگی به در آورده است.»

این دیدگاه باعث شد که به مناسبت ۲۰ آبان، زادروز علی باباچاهی، شاعر نوگرای جنوبی با مجید اجرایی، منتقد ادبی درباره باباچاهی و نقش‌آفرینی او در شعر امروز و ساخت‌شکنی در زبان شعر به گپ و گفت بنشینیم.

– مهم‌ترین خدمتی که باباچاهی به زبان در شعر کرد از دید شما کدام است؟

مهم‌ترین خدمت باباچاهی به زبان این بوده که زبان را از محصور شدن در الگوهای خطی، تک‌ساحتی، یک لایه، سنگ شده و دفرمه شده نجات داده است. او زبان را به هویت و ماهیت عینی و غریزی خود برگردانده و زبان را از درافتادن در ورطه سوبژکتویسیم وارهانده است. باباچاهی زبان را به امری شوخ، شنگ و شاداب بدل کرده و آن را از رخوت روزمرگی به در آورده است.

اگر بخواهم عنوان فلسفی دقیق‌تری به زبان او بدهم، می‌گویم زبان او زبانی اسپینوزیستی است؛ زیرا دشمن نژندی، فشردگی و پژمردگی در فرم و محتوا است. زبان او زبان لحظه است و شعر لحظه شعر ابدیت است. او حافظه را چونان «پل سلان در سیلان می‌بیند» و زبان‌بازی را در اقیانوس خروشان اکنون به مثابه زندگی محوریت می‌بخشد.

– این شاعر با استفاده از بازی زبانی قاعده زبان شعر را در هم ریخت؛ اما با همه این ساخت‌شکنی‌ها و حرکت‌های غیرمتعارف، زبان را از کالاشدگی در شعر رهاند که البته ساختارشکنی‌های باباچاهی نقدهایی هم به همراه داشت ولی فلسفه‌ای که در پس همه بازی‌های زبانی شعری اوست، موجب شد شعر او به رستگاری برسد، دیدگاه شما در این باره چیست؟

واقعیت این است که شعر چیزی جز زبان بازی نیست و بازی، تداعی‌کننده ماهیت سیال زندگی است. زندگی رودی جوشان وارد شدن امواج و بی‌قرار است و بازی نیز همین‌گونه است. بنابراین اگر به الگوهای پساسوسوری از یک سو و روایت‌های ویتگنشتاینی هم گوشه چشمی بیندازیم، آن وقت می‌بینیم که شعر و زبان و بازی و زندگی، رفیق خانه و گرمابه و گلستان هم هستند و همین وجه است که زبان را از کالاشدگی نجات می‌دهد و حکم مسخ زبان را فسخ می‌کند.



اعتراض در شعر باباچاهی به عنوان یک امر بیرونی نیست که حادث شده باشد. من ترجیح می‌دهم به‌جای اعتراض، بگویم سرپیچی. شعر باباچاهی در بطن و متن خود دچار نوعی سرپیچی است؛ زبان او از سرپیچی آغاز می‌شود با سرپیچی ادامه می‌یابد و به سرپیچی ختم می‌شود

– طنز هم آیا در این رستگاری سهم داشته؟ چون او برای ملموس کردن جهان پیرامون خود در موقعیتی جدی، از این ابزار با هنرمندی بهره گرفته است؟

طنز تنها شعار جدی زیست جهان باباچاهی است؛ طنز که به‌خصوص در زبان متاخر باباچاهی به کرات و مرات در مقابل دیدگان مخاطب رژه می‌رود دیگر نه به‌عنوان یک تکنیک خاص و نه فقط به‌عنوان یک شگرد هنری و زیبایی‌شناختی که اصولاً در زبان متاخر باباچاهی طنز همه چیز شعر اوست، همچنان که تنها اصل ثابت زبانش تغییر است، تنها شعار جدی او طنز است و اگر نبود طنز در شعر و زبانش، شعر او به مرداب و مرداری می‌مانست که هر موجودی فقط در آن نفیر می‌کشد.

طنز به واقع تفسیر هستی‌شناسانه زیست‌جهان باباچاهی است. طنز همه دار و ندار اوست در آوردگاه زبان؛ چون ماهیت طنز شنگی است و عبور از وجه مکانیکی زبان به وجه دینامیکی شعر و طنز در شعر شاعر همزاد هم هستند.

– برخی شعر باباچاهی را بازتابی از وضعیت جامعه امروز ما می‌دانند؛ شعرهایی که در حال عبور از زیباشناسی مسلط شعر مدرن فارسی هستند! شما با این نظر موافقید؟ چرا؟

بله، من با این نظر هم باورم که شعر باباچاهی از زیبایی‌شناسی مسلط شعر مدرن فارسی عبور کرده و دست بر قضا همین عبور جسورانه او بوده که زبانش را مهم می‌کند؛ چون نگاه باباچاهی بر مدار نسبیت می‌چرخد و هیچ چیز مسلط و مقدری وجود ندارد. به همین دلیل با نگاه او می‌توان گفت «گور پدر زیبایی‌شناسی مسلط!» چون غالب شدن انگاره‌های مسلط در شعر و زبان؛ یعنی هژمونیک شدن آن در نتیجه سنگ شدن زبان؛ همان روایت و گفتمانی که فوکو ما را بدان توجه می‌دهد.

– باباچاهی با کدام اثرش به جامعه شعر بیشتر شناسانده شد؟

کتاب «نم نم بارانم» مهم‌ترین مانیفست شعری باباچاهی است که برای مخاطبان شعر ایران نقطه عطفی به‌شمار می‌رود. این اثر بی‌تردید در زمره مهم‌ترین آثار شعری یک قرن اخیر ایران قرار دارد.

– باباچاهی اما در دهه اخیر در شعر و خلوت شاعرانه خود به اعتراض رسیده است؛ این اعتراض ادبی یادآور کدام خلأ شعری عصر ماست؟

اعتراض نه وجه عرضی که وجه ذاتی شعر باباچاهی است. اعتراض در شعر باباچاهی به عنوان یک امر بیرونی نیست که حادث شده باشد. من ترجیح می‌دهم به‌جای اعتراض از تعبیر کریستوایی آن استفاده کنم و بگویم سرپیچی. شعر باباچاهی در بطن و متن خود دچار نوعی سرپیچی است؛ زبان او از سرپیچی آغاز می‌شود با سرپیچی ادامه می‌ابد و به سرپیچی ختم می‌شود. در واقع، شاعر با اعوجاج‌های خود به زبانش هویت می‌دهد؛ سرپیچی از، سرپیچی به و نهایتاً سرپیچی برای خود سرپیچی. بنابراین اگر بخواهم از روش دلوزی_گتاریانیستی در ادبیات اقلیت بهره بگیرم، این اعتراض درون ماندگار برای بقای امکان‌های تازه‌ای است که در نفی اشکال جزمی و صلبی در زبان صورت می‌گیرد.

– به عقیده مخاطبان نخبه‌گرای شعر، باباچاهی با ساختارشکنی در قاعده زبان شعر که کارکرد مألوف ما را از زبان دچار تنش می‌کند، مخاطبان شعر را تغییر می‌دهد، از همین رو مخاطبان شعر او مخاطبانی هوشمند و نکته‌سنجند که هم شعر را می‌شناسند و هم فلسفه و زبان را! این نظر

درستی است؟

گمان نمی کنم منظور باباچاهی انتخاب مخاطبان خود باشد. او شعرش را همان‌طور که خودش دوست دارد، می گوید؛ ولی جنس زبانش و روایت زیبایی‌شناسانه او مخاطب را به همان سمتی که گفتید ممکن است ببرد. این نگاه البته معطوف به یک وجه نخبه‌گرایانه والیتیستی در زبان است که منظور باباچاهی نیست، چون باباچاهی در شعر دنبال مخاطب فرهیخته و هوشمند و نکته‌سنج نیست؛ شاعر روایت خود را اجرا می کند و مخاطب از پی آن می‌آید اما به یک معنی شما درست می‌گویید؛ زیرا مخاطبانی که حقیقی‌تر باشند و به ذات شوریدگی و شیدایی شعر نزدیک‌تر باشند دقیقه‌های شعری شاعر را بهتر و عمیق‌تر در می‌یابند و در نتیجه از لذت بیشتری برخوردار می‌شوند.

– با این اوصاف، می‌توان مدعی شد که باباچاهی زبان تولتالیتر و سطح نمادین شعر را به چالش کشیده است؟

بله، شعر باباچاهی شعری نمادگرا نیست؛ چون از گونه‌های مختلف سمبلیسم که از دهه‌های سی و چهل بدین سو شاهدش بوده‌ایم و حتی در آثار اولیه خود او هم وجود داشته، به دور و برکنار است. به علاوه ما در شعرهای مدرنیستی با گونه‌ای سمبولیسم (انتزاعی یا اجتماعی) مواجه هستیم. حال آن‌که شعر باباچاهی شعری سورئال است که با عنصر تخیل و ناخودآگاه شهودی کار می‌کند و از این منظر، گونه‌های مختلف اقتدارگرایی زبانی را هم به چالش می‌کشد.

– حال با این همه نقشی که این شاعر در شعر پسامدرنیسم دارد؛ برخی با انزوای این شاعر موافقند چون بر این باورند که باباچاهی در شعر به تکرار خود رسیده بود و باید به سکوت می‌رسید تا شعرهایش تازه بماند، چقدر با این عقیده موافقید؟

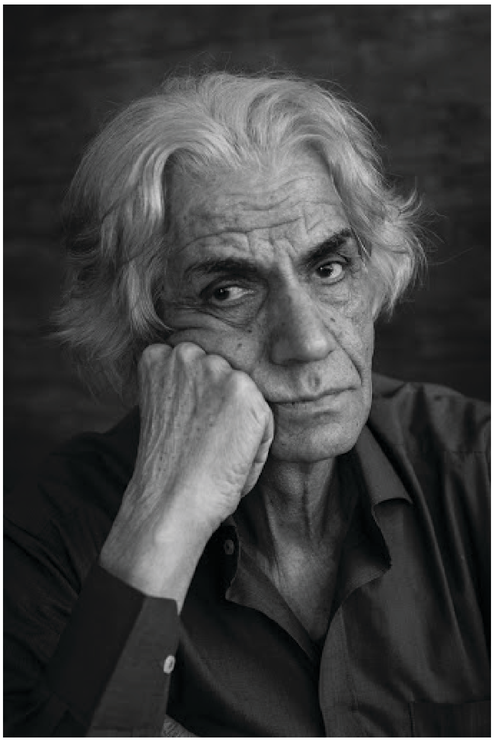
انزوای شاعر بیش از آن‌که بیرونی باشد، امری درونی است. البته شاعر منزوی نیست و دو کتاب اخیر او نشان می‌دهد که او در بطن و متن حوادث همچنان جولان شعری می‌دهد؛ ولی این‌که او به تکرار رسیده است نیاز به بحث بیشتر دارد که من خودم هم در نقد باباچاهی از این زاویه حرف‌هایی دارم که می‌گذاریمش برای مجال و موسمی دیگر.

– خب، پس اینجا از رسیدن باباچاهی به تکرار در شعر عبور کنیم چون همان‌گونه که اشاره کردید، خود فضای جداگانه و طولانی‌تری را می‌طلبد. حال بگویید که شگرف‌ترین کاری که باباچاهی در شعر امروز انجام داد، چه بوده است؟

شگرف‌ترین کار باباچاهی، ایجاد گسل و ترک در زیبایی‌شناسی مرسوم هنری و شعری در ایران است؛ چون تاریخ به ما می‌گوید همیشه اتفاق‌های بزرگ و آفرینش‌های سترگ با بت شکنی همراه بوده است. باباچاهی در کنار رضا براهنی و یدالله رویایی الهیات زیبایی‌شناسی مرسوم و متداول را به چالش کشیدند؛ همان کاری که نیما به نحو دیگری انجام داد و آغازگر معاصرش بود.

– بنا به اشاره شما، باباچاهی از شاعری و شعرشناسی فراتر رفت و به نظریه در شعر هم نزدیک شد اما با سکوتش در این سال‌ها این‌گونه به نظر می‌رسد که در خاطره ادبی جامعه دارد رنگ می‌بازد، این گونه نیست؟

باباچاهی با کتاب سه جلدی «گزاره‌های منفرد» کار بزرگی در به چالش کشیدن و ترک انداختن در همان سنت زیبایی‌شناسی کرد که در میانه گفت‌وگو اشاره کردم و گام مهمی را در این زمینه برداشت. در واقع، او با گزاره‌های منفرد شالوده‌های نظری ادبیات و الهیات استتیک شعر ایران را فرو



ریخت و با «نم نم بارانم» شالوده‌های تازه‌ای را به شکل عملی پی‌ریزی کرد البته کار باباچاهی بیشتر در پیرامون نقد ادبی بوده و نه نظریه ادبی. هرچند او به نظریه‌های ادبی هم اشراف دارد ولی آثار نظری‌اش را نمی‌توان در قالب نظریه ادبی گنجاند.

– برای این‌که شاعران صاحب سبک و متفکری چون باباچاهی از حافظه جمعی ما پاک نشوند، چه باید کرد؟ چرا باباچاهی با همه خدمتی که به شعر امروز کرد اما در این عصر به مانند نیما به شهرت نرسید که همچنان از آن صحبت شود، از او تنها در محافل خاص و گعده‌های خاص یاد می‌شود؟

پاسخ به این پرسش نیاز به توضیح و تدقیق بیشتری دارد. ببینید در ماندگاری یک اثر ادبی مولفه‌های مختلفی نقش‌آفرین است که همه آن هم به شاعر یا نویسنده برنمی‌گردد. همچنان که شاعران بزرگی از ایران و خارج از ایران را می‌توان نام برد که در زمان خود مورد اقبال و اعتنای جامعه نبوده‌اند. اما به گمانم ما همچنان دچار یک تاخر فرهنگی طولانی مدتیم که گریبان تقدیر تاریخی ما را رها نکرده و همچنان که در زمینه‌های دیگر هم دچار همین تاخر هستیم، ادبیات هم بخشی از همین پرابلماتیک است و باید سویه‌های جامعه‌شناختی، تاریخی، روان‌شناسی اجتماعی و... را مطمح نظر قرار داد./ ایبنا

از رفتن

نگاهی به شعری کوتاه از علی باباچاهی

یداله شهرجو

رفتن از زانو بازو
رفتن از چشم و صورت و
از مویرگ

شاهرگ
جای فراخی گیر آورده ای برای جولان دادن
رفتن!
(علی باباچاهی – مجموعه قشنگی دنیا همین است، نشر دریچه)

مفهومی که در این شعر بیش از همه تاکید شاعر را به دنبال دارد مفهوم «رفتن» است. از این رو شعر با واژه «رفتن» شروع و دقیقا با همین کلمه به پایان رسیده است. «علی باباچاهی» مانند غالب شعرهایش میزان بهره گیری اش از تمامی ظرفیت‌های کلمه و معنا را مورد توجه داشته چه این‌که وقتی مفهومی مانند «رفتن» به جز بار معنایی، این چنین توسط شاعر به عنوان سکوی آغاز و خط پایان در شعر گمارده می شود. شکل دیداری آن نیز مورد توجه شاعر بوده و بر آن تاکید دارد.

شاعر برای ترسیم و عینیت بخشیدن به مفهوم ذهنی «رفتن» تلفیقی از شکل ذهنی و فرم دیداری آن را در نظر داشته است. از این رو سطر نخستین را این چنین آغاز می کند: رفتن از زانو بازو ... در این سطر مفهوم رفتن در قالب همین واژه یک مصدر است و دو واژه مکمل برای مفهوم رفتن، یعنی «زانو» و « بازو» با توجه به حرف (از) نقش متمم را به عهده دارند. واژه رفتن در معادل ذهنی خود بیش از هر واژه می‌تواند با کلمه زانو تناسب داشته باشد و البته بازو نیز می‌تواند این تناسب را کامل تر کند تا شکل و فرم دیداری آن کاملا برای مخاطب بازسازی و ترسیم شود.

سطر دوم، توالی شاعر برای عینیت بخشید به مفهوم رفتن است اما قاعدهٔ سطر نخستین را در پی ندارد اگر در سطر نخستین شکل دیداری آن مورد توجه شاعر بود. در این سطر، شاعر تنها شکل ذهنی رفتن را مورد نظر دارد: رفتن از چشم و صورت ... گرچه چشم و حتی صورت به نوعی می‌تواند ترسیم از عینیت بخشی را به همراه داشته باشد ولی وقتی هردوی این واژه ارجاعشان به مفهوم رفتن برمی گردد به راحتی می توان تشخیص داد که مفاهیم عینی چشم و صورت مورد نظر نیست و شاعر از این دو، مفاهیم، ذهنی، عمیق و گسترده تر را مورد نظر داشته تا سختی این رفتن و فراق را روایت کند.

شاعر در ادامه که بخش پایانی شعر است چشم انداز دیدن را برای رویت آن‌چه ترسیم می کنند کاملا متفاوت از سطرهای آغازین قرار داده است. : از مویرگ / شاهرگ /جای فراخی گیر آورده ای برای جولان دادن / رفتن! با (زانو و بازو) سکو و چشم اندازی دیداری در برابر مخاطب قرار می گیرد. با چشم و صورت به معنا عمق بیشتری بخشیده و یک مفهوم ذهنی را دنبال می کند و در تابلو پایانی برای رفتن از«رگ» و «شاهرگ» قلم مو را به دست مخاطب می‌سپارد تا برداشت ذهنی خویش را برای رفتن از این دو گزینه ترسیم کند. پیش فرض یا پیش زمینهٔ ذهنی برای این دو گزینه وجود ندارد بلکه بسته به برداشت یا به فراخور ارتباط ذهنی که مخاطب با متن برقرار می÷کند می تواند ادامه را برای شعر رقم بزنند.

خاطرات فرهاد امینی بازیکن پیشین ایرانجوان و فوتبال تهران و بوشهر(۱۲)

بوشهر برای من حکم یک معشوق دارد و من عاشق بوشهر هستم

من برای پایان بردن خاطرات خود، فرصت دارم راجع به حرف‌های ناگفته و درونی‌ام که درقلب خود سالیان سال محفوظ داشتم. اجازه دهید که با یک پرسش از همگان آغاز کنم، آیا دوست داشتن و عاشق بودن در رسم و رسوم بوشهری‌های عزیز و مردمان خوش‌قلب و دریادل و فهیم، گناه دارد و یا اصلا گناه است؟

بی شک پاسخ اغلب و شاید همگی خیر و یک صدا نه باشد. پس من با رخصت از همه خوبان و عزیزان از شعف دلم می‌گویم بوشهر برای من حکم یک معشوق دارد و من عاشق بوشهر هستم.

عاشقی که همواره دوست دارم در کنارش باشم، آن‌قدر با بوشهری‌های عزیز رفت و آمد داشتم و در سال‌های دور به تمام استان سفر کردم از تنگستان گرفته تا دشتی و دشتستان. در اوایل دهه پنجاه،



از راست: عطاءالله وزیری، فرهاد امینی، سیامک فراهانی، عبدالله قوسی

زمانی که بارندگی نسبتا شدید رخ می‌داد همه راه ها به روستاها و اطراف بوشهر مانند چاهکوتاه و بنه‌گز و اهرم و خورموج و کاکی بسته و رفت و آمد به سختی انجام می‌شد. و زمانی که قرار بود با جیپ سپاه بهداشت جهت درمانگاه‌ها در روستاها و سرویس و اورژانس و دارو برسانیم، امکان‌پذیر نبود، چون عبور جیپ سپاه بهداشت که سپاهیان و دکتر و دارو را حمل می‌کرد در مسیر گل و لای رودخانه‌ها، حتی با کمک ماشین‌های بزرگ و زنجیر و سیم بکسل به سختی و در شرایط بد جوی خطرناک و مشکل بود.

درست یادم هست در سال ۱۳۵۳ پس از بارندگی شدید، مجبورشدیم داوطلبانه عده‌ای از ورزشکاران ورزیده به اتفاق یک راهنما از طریق اهرم با اسب و قاطر و الاغ داروها را از کوه‌ها حمل کنیم. در آن سفر حمید خان حقی یک پهلوان ورزیده و با هیکلی درشت و به‌مانند یک مرد فرازمینی نقطه قوت تیم منتخب و داوطلب‌ها بود و من هم بخاطر پرنفس بودن و سابقه کوهنوردی در مرکز که اغلب قله‌های شمیرانات و توچال و دارآباد و شکراب و دربند و البرز را رفته بودیم و واهیک مینابیان که گل هر محفلی بود و با روحیه و آرامش همیشگی‌اش یار غار و ثابت ما بود به اتفاق دکتر وصال ریاست سپاه بهداشت وقت، مردی ماجراجو و خوش قلب و خوش سفر، یک شبانه روز از طریق کوه با بارندگی شدید که در راه و مسیر سخت ما را وادار به پناه گرفتن کرد و با شرایط بد جوی که بسیار خطرناک بود، ساعت‌ها پیاده و هرازگاهی سواره و باخستگی مفرط ساعتی هم پناه می‌گرفتیم و شکر خدا آذوقه کافی داشتیم و بعد از صرف غذا کنسرو ماهی و خرما و رطب و نان محلی نیمه‌های شب به روستای کلمه رسیدیم و با چه شور و حال و شادی و جشن و استقبالی روبرو شدیم که خستگی همه به در رفت.



از راست: فرهاد امینی، زنده یاد عبدالمحمد پوربهی، زنده یاد عبدالمجید چاهیبخش

انسان‌های پاک و بی‌ادعا که دم دم‌های صبح برای‌مان بهترین غذاها را فراهم کردند و آن‌قدر خالصانه از ما پذیرایی و تشکر و قدردانی کردند که گویی ما ناجی‌شان بودیم در صورتی که ما وظیفه انسانی خود را از طریقی متفاوت و از مسیری کمی سخت‌تر و صعب‌العبور انجام و چند صندوق داروهای لازم روستا را برایشان آورده بودیم.

در پایان طی چند سال که در بهداری آب پخش باتفاق دوستان دیگری چون رضا رعوفی و حمید کاکاوند و عباس دوستدار و حمیدخان حقی و واهیک مینابیان در دهکهنه و سیامکان و چند گروه دیگر محمدی و فراکه و رستمی به‌عنوان یک سپاهی بهداشت خدمت کردیم، آن‌قدر مورد لطف و محبت و قدردانی قرار گرفتیم که تا هنوز شرمنده آن دلاور مردان خوش قلب و پاک و شریف هستیم.

در تمام طول عمر ورزشیم که در معیّت تیم ایرانجوان بوشهر به سفرهای استانی رفتم و همیشه در صف نخست بهترین‌ها بودم و از جان و دل در کنار بازیکنان نامی تیم ایرانجوان، چون کاپیتان عباس شریفیان و آقایان شادکامی و نادرخان اقدام و رسول حسن‌پور و خیلی دیگر از خوبان، بازی کردم و شکر خدا در اغلب مبارزات پیروز میدان بودیم و همواره با احترام با سرمربی محترم آقایان علی اکبر خان کبگانیان و مجیدخان چاهیبخش و حاج حمید اردلان و حاج حسین وردیانی و حسین‌خان حیدری و محسن‌خان هاشمی و دروازه بان خوش اخلاق و باهوش داریوش‌خان رنجبر برخورد داشتم و چند سال هم در سازمان بنادر و کشتیرانی بوشهر در قسمت امور مالی انجام وظیفه نمودم و طی این همه سال که در بوشهر به‌عنوان یک شاگرد مکتب ایرانجوان عمرم را سپری کردم، در تمام حوزه‌ها ورزشی، فرهنگی و اجتماعی سعی کردم با اخلاق‌مداری و شرافت انسانی و احترام به تمام خوبان بوشهری نمره قبولی بگیرم و از این منظر بسیار خوشحال و خرسندم که باعث شرمندگی بزرگان و خانواده های عزیز ایرانجوان بوشهر نشدم.



جمعی از پیشکسوتان فوتبال بوشهر

در تیم محبوب و مردمی ایرانجوان بوشهر که متشکل از کبگانیان، ملکمی‌ها، چاهیبخش‌ها، وزیری‌ها، اردلان‌ها، درویشی‌ها، وردیانی‌ها، قنبری‌ها، نظرزاده‌ها، شادکامی‌ها و پورچنگی‌ها و... می‌باشد، همواره از شعف دلم با خوش رفتاری و احترام و عاشقانه، دوست‌شان داشتم و تا به امروز در ارتباط هستم.



تیم ایرانجوان بوشهر - فصل ۱۴۰۰-۱۳۹۹ لیگ دسته دوم کشور

در پایان از تمام عزیزان و نورچشمی‌هایی که به هر دلیل از قلم افتادن، عذرخواهی می‌کنم، بخدا سوگند که خیلی زیر فشار بودم و در شرایط سخت به دنبال خاطره‌سازی و رویاهای قشنگ و روزهای خوبی که از نیم قرن پیش آغاز شد و تا به امروز بطول انجامید و از همین جا دستان کسانی که به گردن من حق داشتند و با همدیگر نان و نمک خوردیم و زندگی کردیم، حتی مدتی کوتاه به اندازه یک بازی فوتبال و حتی کمتر که از خاطرم رفتند و بیادم نیامدند عذرخواهی می‌کنم.

در بوشهر همه خوبان را بدون توجه به عقاید و باورهای شان و دلبستگی به نیکویی می‌بایست یاد می کردم ولی متأسفانه دراین وادی نمی گنجید، ضمن تشکر از آقایان مجید خان غاله و استاد خالق پناه و سعیدخان مفتخر و محمد خان ایروانچی و احمد آقا چاکوتاهی و دکتر ابراهیمی و جناب مهدی نیکفر و گودزخان خرمزی و عطاخان وزیری و جناب ابراهیم فرهومند و جناب خداداد برزگر و همه لیدرهای ایرانجوان و امیدخان محمدیان، و یک تشکر ویژه از دکتر قیصی‌زاده عزیز که با مدیریت و درایت و دانش و علم‌شان در هفته نامه نسیم‌جنوب باعث افتخار همه بوشهری‌های دریادل و فهیم هستند، تشکر کنم که از من به‌عنوان یک ایرانجوانی دعوت به این مصاحبه فرمودند.

بهترین‌ها را برای‌تان از خالق هستی خواهانم.

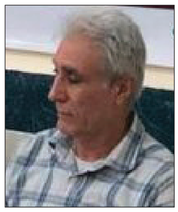
با احترام فرهاد امینی شاگرد مکتب ایرانجوان بوشهر

یادداشتی بر سه‌گانه ادبی حسین پورصفر؛ نویسنده بوشهری

مجموعه‌ای از سه اثر هنری در قالب سه رمان

محمود بدیه

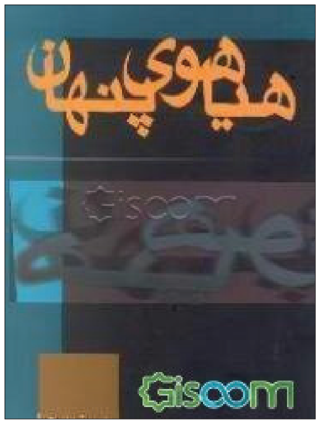
ساقی حدیث سرو گل و لاله می‌رود
وین بحث با ثلاثه‌ی غساله می‌رود(حافظ)

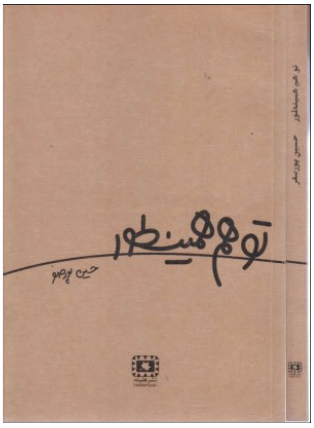


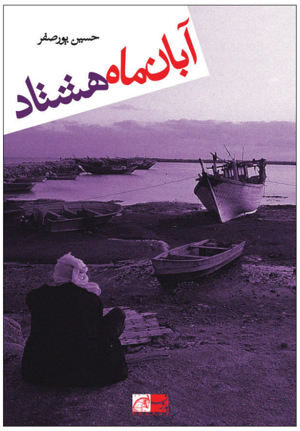
به نظر می‌رسد حسین پورصفر نخستین نویسنده‌ای است که در استان بوشهر، تریلوژی یا مجموعه‌ای از سه اثر هنری را در قالب سه رمان به نام‌های «هیاهوی پنهان»، «آبان‌ماه هشتاد» و «تو هم همین‌طور» حول یک موضوع مشترک پدید آورده باشد. عناصر سازنده سه‌گانه‌ها یا به تعبیر بهتری، ثلاثه‌ی غساله، ممکن است روایت یک درام عاشقانه یا یک سوژه اجتماعی- تاریخی را بازگو کنند. وجه مشترک عناصر تشکیل‌دهنده موتیف‌ها، خصلت برانگیزنده و تکرارپذیری آن‌هاست، به‌طوری که یکی در دیگری استحاله شده و قابلیت هم‌پوشی یک شخصیت در زمان‌های مختلف با مکان‌های متعدد را در سه رمان مجرا و به هم پیوسته به نمایش می‌گذارد. آنچه که واضح است، دغدغه و ملکهٔ ذهن نویسنده در این مقاله، تاریخ‌مند بودن روایت‌هاست که مؤلف سلسله حوادث و اتفاقات در داستان‌های متعدد را با یک تم، اما با گرایشی متفاوت مکتوب کرده است. نویسنده تاریخ رسمی را نمی‌پذیرد و دوربین را به سمت زاویه‌دید دیگری می‌چرخاند و زمان روایت را در اختیار مکان قرار می‌دهد تا به تاریخ‌مند بودن آدم‌ها و اشیاء بپردازد. در آستانه هر اثر ادبی، نباید عنوان‌ها را صرفاً کلماتی دانست که برای معرفی کتاب بر روی جلد آن حک شده، بلکه عنوان خود یک جنس ادبی است. در رمان «هیاهوی پنهان»، تصویری فاجعه‌بار از جنگ بر پیشانی کتاب نقش می‌بندد. راوی سوم‌شخص از تسلط نویسنده بر ادبیات این مرز و بوم دارد. مؤلف از محدودهٔ تنگ رئالیسم اجتماعی که بازتابی از انتشار واقعیت است می‌گریزد تا حقیقت واقعی خود را به نمایش بگذارد. سیر سلسله توالی روایت بیشتر ریتمیک است تا طرح و عنصر پیرنگ. فاصله عمدی نویسنده با روایت باعث شده است که دانای کل وصف حال شخصیت و توصیفات مندرج در آن را با زبانی به نوعی فلسفی بیاراید. به‌طور کلی، می‌توان موضوع رمان «هیاهوی پنهان» را رویاهای ازدست‌رفته راویان دانست و هدف نویسنده آشکار شدن آن‌چه که حقیقی نیست و آن‌چه که واقعیت دارد، اما پنهان و دست‌نیافتنی است بازگو می‌کند. زمان تألیف این رمان حدود ده سال طول کشید و ویراستار آن زنده‌یاد محمد بیابانی بود.

اما موضوع رمان «آبانِاه هشتاد» در یک کلمه، دادخواهی است. دادخواهی فرزند از دست رفته راوی که به صورت مستند روایت می‌شود. رمان لحظات تکان‌دهنده و پُراضطرابی را تجربه می‌کند. به گفته بونوئل، کارگردان اسپانیایی، ارزش برخی از رمان‌ها تنها در توصیفات و صناعات ادبی نیست، بلکه در آفرینش لحظات منحصر به فردی است که خلق می‌شود و در متن رمان ثبت می‌گردد و کار صد روایت را به سرانجام می‌رساند.

رمان «تو هم همین‌طور» نیز رمانی درباره حافظه و فراموشی است. نویسنده با یادآوری خاطرات، به قول میلان کوندرا، در نبرد علیه فراموشی به مقابله با آن برمی‌خیزد. این رمان در بینامتنیت با «خداحافظ گاری کوپر» نوشته رومن گاری، نویسنده فرانسوی، نگاشته شده است. رویکرد استقراض متنی می‌تواند به منظور همزادپنداری با گذشته‌ای که در اکنون تکرار می‌شود،







زنی است که همسرش را در جنگ از دست داده است و حالا بعد از جان باختن او و حوادث مترتّب بر فروریختن‌های سیاسی در دههٔ شصت که همیشه بر دوش راوی سنگینی می‌کند و همراه اوست، گفت‌وگویی برابر و دور از نگرش ایدئولوژیک در عالم خواب و بیداری با همسرش شکل می‌گیرد. به‌طور کلی، رمان «هیاهوی پنهان» خاطره‌پرداز و سیر در گذشته دارد. در این‌جا مرور گذشته نه به معنای نشخوار یا اشتیاق و بازگشت به دوران گذشته است، بلکه بازبینی آن‌چه از آوار باقی مانده و واقعی است مد نظر نویسنده است. صناعت ادبی و زبان روایت در این رمان بسیار پیچیده، اما قابل فهم است و نشان

و یا برای تعمیق در متن جدید با تحولی کیفی در رمان تجلی یابد. اما به نظر می‌رسد نویسنده از جنبه‌ای از رمان پیشین که آن هم سوژه‌ای هنجارشکن است، بیشترین بهره را می‌برد. به همین منظور، مولف در نقش نویسنده دائمی، کتاب «خداحافظ گاری کوپر» را باز نگه می‌دارد و مرور می‌کند تا بتواند بر فراز بماند و بر کابوس‌هایش فائق آید. شخصیت‌های رمان «خداحافظ گاری کوپر»، با سرپیچی از قوانین موجود و فرار از پلشتی‌های جهان، تبعیض، ریاکاری و جنگ، میهن خود را ترک کرده و به ارتفاعات یخی سوییس پناه می‌برند. آیا با این وضع، جان‌ها التیام می‌یابند؟

پس از ۸ سال؛

«کتاب زمینی» سعید بردستانی منتشر می‌شود



سعید بردستانی، نویسنده و داستان نویس گزیده کار جنوبی، تازه‌ترین مجموعه‌داستان خود را با عنوان «کتاب زمینی» پس از گذشت هشت سال از انتشار آخرین اثرش (تار مو) به همت انتشارات ققنوس راهی بازار کتاب می‌کند.

سعید بردستانی به خبرنگار خبرگزاری کتاب ایران (ایبنا) در بوشهر گفت: این اثر در بردانده ۹ داستان کوتاه به نام‌های «جزیره من»، «جوانشیر»، «نقطه»، «مصاحبه»، «سه ماهیگیر»، «بهترین آتش‌نشان دنیا»، «در ستایش پنجره»، «بسی عاشقانه» و «کالای فرهنگی» است.

این داستان‌نویس جنوبی که مجموعه‌داستان «نهنگ تاریک» وی در سال ۹۵ به‌عنوان یکی از محبوب‌ترین مجموعه‌داستان‌های ایرانی در نزد مخاطبان شناخته شد، ادامه داد: همه داستان‌های «کتاب زمینی» بین سال‌های ۸۸ تا ۹۲ نوشته شده‌اند. فضای آن‌ها تلفیقی از رئال و سوررئال است که البته سهم رئال بیشتر است؛ ولی عمدتاً در قالب کمدی، هجو، طنز یا تلفیقی از این‌ها پدید آمده‌اند. این مجموعه داستان پاییز امسال از سوی انتشارت ققنوس روانه بازار کتاب خواهد شد. بردستانی در خصوص موضوع داستان‌های مجموعه «کتاب زمینی» توضیح داد: این داستان‌ها در موضوعات مختلفی خلق شده‌اند. برای مثال، «جوانشیر»، داستان کینه و دشمنی تدریجی پرندگان با شخصیت اصلی داستان است یا «جزیره من» به آفرینش لحظه به لحظه یک جزیره در ذهن راوی و هم‌زمان در واقعیت می‌پردازد.

به گزارش ایبنا؛ سعید بردستانی، داستان‌نویس و نویسنده جوان و گزیده‌کار جنوبی است که تاکنون مجموعه‌داستان‌هایی به‌نام‌های «هیچ» (انتشارات ققنوس، ۱۳۸۵)، «نهنگ تاریک» (انتشارات پیدایش، ۱۳۹۴) و رمان «تار مو» (نشر نیماژ، ۱۳۹۵) را راهی بازار کتاب کرده است. برخی از این آثار یا تک‌داستان‌های این داستان‌نویس در رویدادهای ادبی معتبری چون جشنواره سراسری مطبوعات، جایزه ادبی گلشیری، جایزه گام اول، جایزه صادق هدایت، کنگره ملی شعر و داستان، جایزه ادبی بوشهر، جایزه شهر کتاب و... حائز مقام شده‌اند.


مثلث طلایی بوشهر در تیم ملی

هفته نامه نسیم جنوب
دیرپاترین نشریه تاریخ بوشهر
تلفن های تماس
۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
۰۷۷۳۳۳۲۸۱۵۱ - ۰۷۷۳۳۳۲۵۹۰۰
www.nasimjonoub.com

nasimjonoub.com
نسیم جنوب
هفته نامه سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، ورزشی

صاحب امتیاز: نسیم فقیه
مدیر مسئول و سردبیر:
دکتر یونس قیصی‌زاده
نشانی: بوشهر، میدان قدس، کوچه بوستان ۳۰،
دفتر نسیم جنوب - تلفن: ۳۳۳۲۵۹۰۰ - ۰۷۷
تلفن همراه و واتساپ: ۰۹۱۷۷۷۲۳۹۰۹
لیتوگرافی و چاپ: بهارستان

آغاز دوران توسعه و امید با مدیریت دکتر ارسلان زارع
گامی به سوی تحول بوشهر

ولید صفری



با معرفی استاندار جدید، جناب آقای دکتر ارسلان زارع، بخشی از دغدغه‌های سیاسی و آشفتگی‌های گوناگون کاهش یافته و جوی نسبتاً آرام بر استان حاکم شده است. اکنون باید منتظر برنامه‌ها و اقداماتی باشیم که ایشان به پیش خواهند برد؛ برنامه‌هایی که از طریق تعیین و معرفی سه معاون عمرانی، منابع انسانی، و امنیتی-سیاسی می‌توانند چارچوبی برای توسعه اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، و ورزشی استان فراهم آورند.

در تجربیات گذشته، وعده‌های بسیاری برای محرومیت‌زدایی داده شد که متأسفانه تنها در حد شعار باقی ماندند. به‌جای تغییرات مثبت، جامعه شاهد وقایع تلخ و جبران‌ناپذیری بود. یکی از نمونه‌های بارز این ناکارآمدی، طرح راه‌آهن استان است که به‌دلیل ضعف مدیریتی متوقف شده و نیازمند توجه و تدبیری جدی و عاجل می‌باشد. چنین طرح‌هایی باید با دقت و سرعت به نتیجه برسند تا دیگر شاهد خسارت‌ها و عقب‌ماندگی‌های بیشتر نباشیم.

دکتر زارع باید حوزه ورزش را نیز به‌عنوان یکی از اولویت‌های اصلی خود در نظر گرفته و برخلاف برخی مدیران پیشین، آن را نادیده نگیرد. ورزش در استان بوشهر پتانسیل و ظرفیت قابل‌توجهی دارد و می‌تواند بستری مناسب برای ارتقاء انگیزه، امید، و پویایی جوانان استان باشد. در چنین شرایطی، ورزش می‌تواند نام بوشهر را در سطح ملی و حتی بین‌المللی مطرح کند.

امیدواریم دکتر زارع با نگاهی عمیق و مسئولانه به مسائل مهم و گاه فراموش‌شده، زمینه‌ساز احیای امید، نشاط و اعتماد در جامعه باشد.

اکنون زمان آن فرا رسیده که با اقداماتی کارآمد و ملموس، جای ناامیدی‌ها و بی‌انگیزگی‌ها را به نشاط، اعتماد، و باورهای سازنده بدهد و بوشهر را به سوی آینده‌ای روشن‌تر هدایت کند.



به نمایندگی جمعی از توانیابان استان بوشهر
ضرورت اجرای برنامه‌های حمایتی و بهبود زیرساخت‌ها برای افراد توانیاب

ترانه فرّخی –فعال حوزه توانیابان



آقای دکتر ارسلان زارع استاندار محترم بوشهر

ضمن تبریک، از جنابعالی به عنوان نماینده عالی دولت پزشکیان در استان، خواهشمندم که بررسی و اقدام لازم را در راستای خواسته‌های زیر صورت دهید:

۱. تأمین بودجه‌های لازم برای اجرای برنامه‌های حمایتی و بهبود زیرساخت‌ها برای افراد توانیاب.
۲. حمایت از سازمان‌های غیردولتی، انجمن‌ها و فعالانی که در زمینه کمک به توانیابان فعالیت می‌کنند.
۳. نظارت مستمر بر اجرای قوانین مرتبط با توانیابان و پیگیری گزارش‌های مربوط به تخلفات در این حوزه.
۴. به کارگیری افراد توانیاب در پست‌های مدیریتی.

لازم به ذکر است که علی‌رغم توانمندی، شایستگی و تحصیلات بالای این افراد، در بسیاری از موارد، شاهد نادیده گرفتن حقوق و فرصت‌های شغلی آن‌ها در پست‌های مدیریتی هستیم.

به یقین، اهتمام شما در این زمینه می‌تواند تأثیر بسزایی در بهبود کیفیت زندگی این عزیزان و ارتقاء سطح آگاهی عمومی درباره حقوق و نیازهای آن‌ها داشته باشد.

در پایان، از همکاری و توجه شما به این موضوع مهم سپاسگزارم و امیدوارم که با حمایت شما، گام‌های مؤثری در راستای حقوق افراد توانیاب برداشته شود و تغییرات ملموسی در زندگی آن‌ها ایجاد گردد.

درخواست از استاندار جدید بوشهر:
با نگاهی ویژه به مسائل و مشکلات زنان شاغل بوشهر بنگرید

مهسا متقی



استاندار محترم استان بوشهر

ما زنان شاغل و کارمند بوشهری، با دلی پر از امید و آرزو، این دلنوشته را به شما تقدیم می‌کنیم. ما زنانی هستیم که با عشق و تعهد به کار و زندگی، در کنار خانواده‌های خود، به پیشرفت و توسعه استان عزیزمان بوشهر می‌اندیشیم.

ما در محیط‌های کاری خود با چالش‌ها و موانع متعددی روبرو هستیم؛ از کمبود امکانات و تسهیلات رفاهی گرفته تا نبود فرصت‌های برابر برای پیشرفت شغلی. با این حال، هر روز با انگیزه و تلاش مضاعف به کار خود ادامه می‌دهیم، زیرا به آینده‌ای روشن برای خود و فرزندان‌مان باور داریم.

از شما به عنوان استاندار جدید انتظار داریم که با نگاهی ویژه به مسائل و مشکلات زنان شاغل در استان بوشهر بنگرید. ایجاد فرصت‌های برابر، حمایت از کارآفرینی زنان، بهبود شرایط کاری و ارتقای سطح رفاه اجتماعی از جمله خواسته‌های ماست.

امیدواریم با تدابیر و تصمیمات شما، شاهد روزهایی باشیم که در آن زنان بوشهری با افتخار و سربلندی در تمامی عرصه‌ها بدرخشند و سهم بیشتری در توسعه و پیشرفت استان داشته باشند.



با آرزوی موفقیت برای شما و آینده‌ای بهتر برای همه زنان بوشهری.

وزیر تعاون دستور انتقال حساب یک شرکت پتروشیمی به بانک توسعه و تعاون بوشهر را صادر کرد

استاندار بوشهر گفت: احمد میدری وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی با درخواست اینجانب برای انتقال حساب پتروشیمی جم و شرکت‌های زیرمجموعه به بانک توسعه تعاون این استان با دستور کتبی موافقت کرد.

به گزارش روابط عمومی استانداری بوشهر ارسلان زارع روز چهارشنبه در دیدار با وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی افزود: باتوجه به استقبال مناسب کارآفرینان از تشکیل تعاونی در استان بوشهر و رسیدن به سهم ۲۵ درصدی بخش تعاون استان در اقتصاد این مهم ضرورت داشت.

وی با اشاره به نقش استان بوشهر در تولید ناخالص ملی یادآور شد: رشد توسعه در بخش صنعتی، کشاورزی، بازرگانی و خدماتی استان و نقش جوانان در این حوزه‌ها مورد توجه و تاکید قرار دارد.